

**روش گروه رستگار
و طایفه تایید مورد پروردگار
در پرتو کتاب و سنت**

جمع و ترتیب:

محمد بن جمیل زینو

مدرسه دارالحديث مکه مکرمه



سنی بوک – کتابخانه مجازی اهل سنت

www.SunniBook.net

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

5	گروه رستگار.....
7	روش گروه رستگار.....
12	علامت رستگاران.....
13	گروه مورد تأیید پروردگار چه کسانیند؟.....
15	توحید و انواع آن.....
15	1- توحید خلق:
15	2- توحید الوهیت (پرستش):
16	3- توحید اسماء و صفات:
21	فقط از خدای یکتا کمک بخواه.....
23	خداوند بر عرش است.....
24	اهمیت توحید.....
26	فضیلت توحید.....
28	فوائد توحید.....
31	دشمنان توحید.....
33	وهابی یعنی چه؟.....
35	محمد بن عبدالوهاب.....

38 دانشمندان و توحید
38 اقسام دانشمندان در قبال توحید
42 معرکه توحید و شرک
44 شروط دستیابی بر پیروزی
44 1- مرحله توحید:
45 2- مرحله برادری:
45 3- مرحله آمادگی:
46 حکم نیست جز برای خدا
46 1- حکم در عقائد:
47 2- حکم در عبادات:
47 3- حکم در معاملات:
47 4- حکم در حدود و قصاص:
48 5- در قانونگذاری:
50 توسل جایز و ناجایز
55 شرک اکبر و انواع آن
55 شرک انواع زیادی دارد
57 شرک اصغر (کوچکتر) و انواع آن
58 مظاهر شرک
62 مقام و زیارتگاهها
64 مفسد و زیانهای شرک

68	کفر اکبر و انواع آن
69	کفر اصغر و انواع آن
70	از طاغوت‌ها برحذر باشید
71	نفاق اکبر
72	نفاق اصغر
73	شاخه‌های ایمان و کفر
74	چگونه مصیبت‌ها از بین می‌روند؟
76	انواع شعبه‌های ایمان
79	دوستی خداوند و رسول اوص
80	جشن تولد رسول الله ص (مولود)
83	فضیلت صلوات بر پیامبر ص
86	صلوات‌های ساختگی
89	صلوات ناریه (آتشی):
91	قرآن برای زندگان است نه برای مردگان
93	قیام ممنوع
96	قیام مطلوب و شرعی
98	احادیث ضعیف و موضوع (دروغ)

بسم الله الرحمن الرحيم

گروه رستگار

1- خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: 103].

«به حبل (کتاب) خدا چنگ زنید و متفرق نشوید».

2- و فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۚ ۳۱ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا ۚ كُلُّ

حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۚ ۳۲﴾ [الروم: 31-32]. «و از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود

را متفرق و پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، هر حزبی به آنچه معتقد است می‌بالد».

3- و رسول الله ص فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ

عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ عَصُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» «شما را به تقوای خدا عزوجل و

شنیدن و فرمانبردن سفارش می‌کنم، و اگرچه برده‌ای حبشی بر شما امیر شود، زیرا کسی که از شما زنده بماند اختلاف بسیار خواهد دید، پس سنت مرا و سنت جانشینان راه یافته‌ام به چنگ و دندان بگیرید، و شما را از امور تازه برحذر می‌دارم، زیرا هر تازه‌ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی».

4- و فرمود: «أَلَا إِنَّ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ

مِلَّةً^(۱) وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ^(۲) سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»^(۳). «متوجه باشید که اهل کتاب قبل از شما به هفتاد

۱- در روایتی: (72 فرقه = اثنتین وسبعین فرقه).

۲- در روایتی: اُمّتی = و امت من از هم جدا می‌شوند

۳- شیخ عبدالعزیز بن باز در مورد فرقه ستگار رسیده شد، گفت: کسانی که بر راه و روش سلف صالح باشند.

و دو ملت از هم جدا شدند، و این ملت به هفتاد و سه از هم جدا خواهند شد، هفتاد و دوتا در آتش است، و یکی در بهشت، و آن جماعت است.»

5- ابن مسعود رضی الله عنه گفت: «خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَ خَطًّا بَيِّدَهُ ثُمَّ قَالَ: «هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ مُسْتَقِيمًا» وَخَطَّ خُطُوطًا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ: «هَذِهِ السُّبُلُ لَيْسَ مِنْهَا سَبِيلٌ إِلَّا عَلَيْهِ شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ». ثُمَّ قَرَأَ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۱)». «رسول الله ص با دست خود برای ما خطی کشید، سپس فرمود: (این راه مستقیم خداوند است). و خط‌هایی از چپ و راست کشید، سپس فرمود: (اینها راه‌هایند و هیچ راهی از آنها نیست، مگر آن که شیطانی بر آن است که بدان دعوت می‌کند). سپس قول خداوند متعال را خواند که (و این راه من است که مستقیم است، از آن پیروی کنید، و از راه‌های پیروی نکنید که از راه خدا شما را جدا سازد، این چیزی است که خداوند شما را بدان توصیه فرموده تا با تقوی شوید)».

6- خداوند متعال ما را فرمان دهد که به قرآن چنگ زنیم، و از مشرکانی که در دین خود به گروه‌ها و احزاب مختلفی تقسیم شدند نباشیم، و رسول الله ص به ما خبر دهند که یهود و نصاری بسیار متفرق گشتند، و مسلمانان بیشتر متفرق خواهند گشت، و این فرقه‌ها همه در معرض ورود به جهنمند، زیرا منحرف و از کتاب خدا و سنت رسول او بدورند، و خبر دارند که یک فرقه از بین فرقه‌های مختلف راستگار است و به بهشت خواهد رفت، و این فرقه جماعتی هستند که متمسک به کتاب خدا و سنت صحیح رسول الله ص و عمل اصحاب او باشند.

۱- سورة انعام، آیه 153.

روش گروه رستگار

1- رستگاران گروهی اند که التزام به روش رسول الله ص در حال حیات، و روش اصحابش او بعد از وفاتش دارند، این روش تعهد به قرآن کریم است که خداوند به رسولش نازل فرموده، و رسول الله ص در احادیث صحیح خود آن را روشن فرموده، و مسلمین را به تمسک به آن دو امر فرموده است: «تَرَكَتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَ هُمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي وَلَنْ تَفْرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ».

«در بین شما دو چیز به جا گذاشتم که بعد از عمل به آن دو گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و سنتم، و آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که سر حوض کوثر بر من وارد گردند».

2- رستگاران گروهی اند که هنگام اختلاف و کشمکش به کتاب خدا و سنت رسول اوص مراجعه می کنند و به مصداق این آیه عمل می کنند که خداوند فرمود: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59]. «اگر در چیزی با یکدیگر منازعه کردید، به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید، آن کار بهتر و در ارجاع زیباتر است».

و فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ٦٥﴾ [النساء: 65]. «پس نه، قسم به پروردگارت که ایمان ندارند تا آن که تو را در مشاجرات بین خود حاکم کنند، آنگاه از قضاوت در دل خود حس هیچگونه ناراحتی نکنند، و به فرمان تو تسلیم شوند».

3- رستگاران گروهی اند که با عمل به مصداق این آیه گفتا کسی را بر گفتار خدا و رسول مقدم نمی دارند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١﴾ [الحجرات: 1]. «ای ایمان آوردگان! بر خدا و رسول تقدّم مجوید، و از خدا بترسید که خدا شنوا و دانا است».

و عبدالله بن عباس ب: «می ترسم که از آسمان سنگ بر شما فرود آید، می گویم: رسول الله ص فرموده است، و می گویند: ابوبکر و عمر گفته اند؟».

4- رستگاران گروهی اند که توحید - افراد خداوند به عبادت و دعا و کمک جویی و فریادری در وقت سختی و آسانی و ذبح و نذر و توکل و حکم و انواع دیگر عبادات - را پایه بنای حکومت اسلامی صحیح می دانند، و می گویند باید شرک و مظاهر آن که در اثر کشورهای اسلامی وجود دارد از بین برود، زیرا این از لوازم توحید است، و پیروزی برای جماعتی که توحید را اهمال کند و با انواع شرک مبارزه نکند، امکان ندارد، به پیروی از همه پیغمبران و بالاخص پیغمبر بزرگوارمان صلوات و سلام خدا بر همه شان باد.

5- رستگاران سنت های رسول الله ص را در عبادت و رفتار و کردار و تمام شؤون زندگی شان احیا می کنند، به صورتی که در بین قوم خود غریب شده اند، چنانکه رسول الله ص خبر دادند و فرمودند: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» «اسلام غریب ظاهر گشت، و چنان خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان» روایت از مسلم، و در روایت ترمذی: «قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الَّذِينَ يُصْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي» «گفته شد: آنان چه کسانی، ای رسول خدا؟ فرمود: آنان که به اصلاح سنت هایم که بعد از من مردم آنها را فاسد کرده اند، می پردازند».

6- رستگاران به گفته کسی جز به گفتار خدا و رسول معصومش ص که از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، تعصب ندارند، زیرا غیر او از بشر هر قدر دارای منزلت والا باشد، ممکن است به خطا رود رسول الله ص فرمودند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» «همه آدمی زادگان خطاکارند، و بهترین خطاکاران توبه کارانند».

و امام مالک گفت: هیچکس به غیر از رسول الله ص نیست، مگر آن که بعضی از گفتار او مورد قبول و بعضی مردود است.

7- رستگاران اهل حدیثند که رسول الله ص در باره‌شان فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ» «همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر خدا - قیامت - بیاید».

و شاعر گفت:

«اهل الحدیث هم اهل النبى وإن لم يصحبوا نفسه، أنفاسه صحبوا أهل حدیث» اهل پیغمبرند، اگرچه شرف مصاحبت با ذات او نداشته اند، مشرف به همراهی انفاس اویند.

8- رستگاران پیشوایان اجتهاد را مورد احترام قرار می‌دهند، و به فرد خاصی از آنان تعصب ندارند، و فقه را از احادیث صحیحه و اقوال آنان که موافق با حدیث صحیح باشد، می‌گیرند. و این موافق گفتار خود آنان است که اتباع خود را به تبعیت از حدیث صحیح و ترک قول مخالف آن توصیه کرده‌اند.

9- رستگاران امر به معروف و نهی از منکر کنند، و از راه مبتدعان و احزاب ویرانگری که امت اسلامی را متفق ساخته، و در دین تازه‌سازی کرده و از سنت رسول الله ص و اصحاب او دور شده اند، بدشان می‌آید.

10- رستگاران، مسلمین را دعوت به عمل به سنت رسول الله ص و یاران او کنند، تا به فضل خدا و شفاعت رسول او ص به بهشت روند.

11- رستگاران، قوانین وضعی را که از ساخته بشر و مخالف اسلام است، قبول ندارند، و به حاکمیت کتاب خدا که برای سعادت بشر در دنیا و آخرت نازل فرموده است، دعوت می‌کنند، زیرا خداوند داناتر به صلاح بندگان، و احکام او ثابت و به مرور ایام متغیر نیست، و تابع خواسته‌های نفسانی و آداب و رسوم مردم نیست.

در واقع سبب بدبختی دنیا عموماً، و جهان اسلام خصوصاً، و سبب ناراحتی‌ها و ذلت‌ها و خواری‌های آن، ترک حکم به کتاب خدا و سنت رسول او ص است، و مسلمین عزت نخواهند یافت، مگر این که فرد و جماعت و در دولت همگی به تعالیم

اسلام روی آورند، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: 11]. «خداوند حالت قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن که آنان آنچه به حال خود دارند تغییر دهند».

12- رستگاران، مسلمانان را به جهاد در راه خدا که بر هر فرد مسلمان برحسب توان واجب است، دعوت می‌کنند.

جهاد به امور زیر ممکن است:

1- جهاد به زبان و قلم برای دعوت مسلمین و غیر مسلمین به تمسک به اسلام صحیح و توحید خالی از شرکی که در بسیاری از بلاد اسلام منتشر است، و رسول الله ص خبر داده است که بین مسلمین واقع خواهد شد: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ» «قیامت به پا نخواهد شد تا آن که قبائلی از امتم به مشرکان به پیوندند، و تا آن که بتان پرستیده شوند».

2- جهاد با مال به انفاق آن در نشر اسلام، و چاپ کتاب‌هایی که دعوت به وجه صحیح به اسلام کند، و همچنین به انفاق مال در بدست آوردن دل مسلمانان ضعیف تا بر اسلام ثابت قدم گردند، و به ساختن و خرید اسلحه و ادوات جنگی برای مجاهدان، و تهیه غذا و پوشاک و لوازم دیگر برای آنان.

3- جهاد به نفس، با جنگیدن و شرکت در میدان‌های جنگ به هدف پیروزی اسلام، و تا این که کلمه خدا برتر، و کلمه کفار پست‌تر گردد.

رسول الله ص در اشاره به این سه نوع فرماید: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنِّتِكُمْ» «با مشرکان به مال و نفس و زبان خود جهاد کنید».

حکم جهاد بر دو وجه است:

1- فرض عین:

هنگام هجوم دشمن به بعضی از بلاد اسلام، جهاد بر هر فرد واجب می‌شود، مثل فلسطین که یهودیان آن را اشغال کرده اند، لذا مسلمانان توانگر به نفس و مال گناهکارند تا این که یهود را از آنجا بیرون برانند، و مسجد اقصی را به مسلمانان باز گردانند.

2- فرض کفایه:

نقل دعوت اسلامی به بقیه کشورها تا این که اسلام بر آنها حاکم گردد، فرض کفایه است، یعنی اگر جماعتی از مسلمین که برای تحقیق این هدف کافیند، بدان قیام کنند، از باقی ساقط می‌گردد، و کسی که راه دعوت را ببندد با او جنگ می‌شود تا دعوت بتواند به سیر خود ادامه دهد.

علامت رستگاران

1- رستگاران جماعت اندکی در بین مردمند، و رسول الله ص برای آنان دعا فرمود که گفت: «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ: أَنَسٌ صَالِحُونَ فِي أَنَسٍ سَوْءٍ كَثِيرٍ مِّنْ يَّعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ» «خوشا به حال غریبان: مردمی صالح در بین مردم بدفراوان، مخالفان آنها بیشتر از موافقان آنها است».

و قرآن کریم در مدح آنان چنین خبر می‌دهد: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ [سبأ: 13].
﴿قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ «و تعداد کمی از بندگانم سپاسگزارند».

2- رستگاران مورد دشمنی بسیاری از مردم واقع می‌شوند، و مردم بر آنها افترا می‌کنند، و به لقب‌های بد و اوصاف زشت وصف‌شان می‌کنند، و این نمونه‌ای از حالت پیغمبران است که خداوند در باره آنها فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ [الأنعام: 112].
«و اینچنین برای هر پیغمبری دشمنی قرار دادیم - شیطان‌هایی از انس و جن - که برای فریباندن گفتارهای زیبا و آراسته به یکدیگر الهام می‌کنند».

و رسول الله ص نیز هنگامی که قوم خود را به توحید دعوت کرد، او را ساحر دروغگو خواندند، در حالی که قبل از آن او را راستگوی با امامت می‌نامیدند.
این بعضی از راه و روش و علامت‌های رستگاران است، و در فصل‌های آینده در باره عقیده این گروه سخن خواهیم گفت، تا ما نیز به خواست خدا بر عقیده آنان باشیم.

گروه مورد تأیید پروردگار چه کسانی‌اند؟

- 1- رسول الله ص فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمِيرُ اللَّهِ» «همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر خدا - قیامت - بیاید».
- «إِذَا فَسَدَ أَهْلُ الشَّامِ فَلَا خَيْرَ فِیْكُمْ، لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَنْصُورِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» «وقتی اهل شام فاسد شدند، هیچ خیری در شما نیست، و همیشه گروهی از امتم مورد یاری خداوندند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که قیامت به پا شود».
- 2- عبدالله بن المبارک گفت: آنان به نظر من اصحاب حدیثند.
- 3- بخاری گوید: علی بن المدینی گوید: آنان اصحاب حدیثند.
- 4- احمد بن حنبل گفت: اگر این گروه مورد تأیید اصحاب حدیث نباشند، نمی‌دانم چه کسانی‌اند.
- 5- اهل حدیث به حکم تخصصمان در مطالعه و تحقیق سنت و امور مربوط به آن، آگاه‌ترین افراد به سنت پیغمبر ص و راه و روش و غزوات او و دیگر امورند.
- 6- امام شافعی به امام احمد گفت: «شما از من به حدیث آگاه‌ترید، اگر حدیث صحیحی - یافتید به من خبر دهید، تا آن را به دست آورم چه در حجاز و چه در بصره و چه در کوفه باشد». لذا اهل حدیث - خداوند ما را با آنان محشور سازد - تعصب به قول شخص معینی ندارند، هر قدر بلندمرتبه و رفیع المنزله باشد، مگر محمد ص، برعکس دیگران و کسانی که به اهل حدیث منسوب نیستند، و بدان عمل نمی‌کنند، چرا که آنان نسبت به اقوال پیشوایان - خود تعصب می‌ورزند - در حالی که خود پیشوایان آنان را از این کار باز داشته‌اند - نه مثل اهل حدیث که فقط نسبت به قول پیغمبر ص تعصب دارند، پس عجیب نیست که اهل حدیث گروه مورد تأیید و فرقه رستگار باشند.

8- خطیب بغدادی در کتاب خود «شرف اصحاب الحدیث» در تأیید اهل حدیث وردّ بر مخالف‌شان گوید: اگر صاحب رأی مشغول علوم نافع می‌شد، و دنبال سنت پیغمبر خداص بود، چیزی را به دست می‌آورد که او را از امور دیگر بی‌نیاز من کرد، زیرا که حدیث مشتمل بر اصول - توحید، و وجوه مختلف وعد و وعید، و صفات پروردگار، و خبر از صفت بهشت و دوزخ، و امور مهیا برای متقین و فجار، و آفریده‌های خداوند در آسمان و زمین، و قصص انبیا و شرح حال - زهاد و اولیا، و پندهای بلیغان، و گفتار فقهاء، و خطبه‌های پیغمبرص و معجزات او، و تفسیر قرآن عظیم، و اقوال صحابه‌ش در احکامی که از آنان محفوظ مانده است، می‌باشد.

خداوند اهل حدیث را ارکان شریعت قرار داد، و هر بدعت زشتی را به آنان ویران ساخت، پس آنان امینان خدا بر آفریدگان، و واسطه بین پیغمبر و امتند، و در حفظ متن‌های قول او - کوشا، نورشان درخشنده، و فضائل‌شان فراوان است.

هر گروهی که میل به رأی وهوی دارد، به رأی و هوای خود استناد می‌کند، و رأی خود را خوب و مستحسن می‌داند، مگر اصحاب حدیث که چنان نیستند، کتاب خدا وسیله‌شان، و سنت‌دلیل‌شان و رسول الله ص مرجع‌شان، و فقط خود را به او منسوب می‌دانند، و به آرای دیگران التفاتی ندارند، کسی که با آنان بدی کند، خداوند او را بشکند، و کسی که به آنان دشمنی ورزد خداوند او را گرفتار سازد» (انتهای گفتار خطیب).

خداوندا! ما را از اهل حدیث گردان، و عمل به آن را روزیمان ساز، و محبت اهل حدیث را در دلمان بینداز.

توحید و انواع آن

توحید عبارت است از تنه‌داندستن خداوند در استحقاق عبادتی که است که خداوند جهان بدان خاطر آفریده است، خدای متعال فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «آدمیان و جنیان را نیافریده‌ام، جز برای عبادتم». و انواع توحید که تفصیل آن می‌آید از قرآن‌کریم گرفته شده است:

1- توحید خلق:

مقصود از توحید خلق آن است که شخص اقرار و اعتراف داشته باشد که خداوند بزرگ در آفریدن و به وجود آوردن آفریدگان یکتا و بی‌همتا است.

به این نوع توحید کفار قریش معتقد بودند، اما این امر سبب ورود آنان به اسلام نشد، چنانکه خداوند در اشاره به این مطلب فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ۝٨٧﴾ [الزخرف: 87]. «اگر از آنان بپرسی که چه کسی آنان را آفریده است؟ خواهند گفت: الله».

کمونیس‌ها وجود آفریدگار را انکار کردند، لذا کفرشان از کفار قریش بیشتر و سخت‌تر بود.

2- توحید الوهیت (پرستش):

مقصود از این نوع آن است که همه انواع عبادات و پرستش‌ها و نیایش‌های انسان فقط برای خداوند بزرگ باشد، چه دعا و استمداد، و چه نماز و طواف، و چه ذبح و چه نذر و دیگر امور. این نوع توحید مورد انکار کفار واقع شد، و خصومت بین پیغمبران و امت‌های‌شان از عهد حضرت نوح علیه السلام تا حضرت محمد ص در این نوع بود.

قرآنکریم در اکثر سوره‌های خود درخواستن از خداوند یکتا تأکید می‌کند، و از خواهش و نیایش از دیگران باز می‌دارد، چنانکه در سوره فاتحه می‌خوانیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝﴾ «فقط تو را می‌پرستیم، و فقط از تو کمک می‌گیریم» یعنی عبادت‌های ما مخصوص تو است، و دیگری را نمی‌پرستیم، و از کسی غیر از تو کمک نمی‌جویم.

و توحید پرستش یعنی یکتادانستن خداوند در موقع عبادت و دعا، و حکم به کتاب خدا، و محبت دوستی خداوند بیش از هر چیز دیگر، و عدم ترس از غیر او و... که همه اش در این آیه وارد است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾ [طه: 14]. «در حقیقت منم معبود واقعی و حقیقی، معبودی به حق جز من نیست، پس مرا پرست».

3- توحید اسماء و صفات:

منظور از این نوع آن است که شخص به نام‌ها و صفاتی که در قرآنکریم و حدیث صحیح رسول الله ص برای خداوند آمده است، ایمان داشته باشد، بدون تأویل و تعطیل و تکلیف و تمثیل و تفویض، مانند استوار و نزول، وید، و مچی، و دیگر صفات.

باید این نوع صفت‌ها به آنچه از سلف نقل شده تفسیر کرد، مثلاً تفسیر «استوی» از ابو العالیه و مجاهد که از تابعانند در صحیح بخاری آمده است که عبارت از بلندمرتبی و رفعتی است که لایق جلال و عظمت خداوند بزرگ باشد، خداوند متعال فرمود: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11]. «چیزی مانند او نیست، و او شنوا و دانا است».

توضیح بعضی اصطلاحات:

- 1- تأویل، عبارت از تفسیر آیات به معنی غیر ظاهر بودن دلیل است که گاهی اوقات شاهد بطلان نیز به همراه دارد، مثل تفسیر کلمه (استوی) به معنی (استولی).
- 2- تعطیل عبارت از انکار صفات خدا عزوجل، و منفی دانستن صفات کمال از او است، مثل نفی صفت علو از خدای متعال، و اعتقاد به این که خداوند به ذات خویش در همه جا حاضر است.

3- تکلیف، عبارت از به کیفیت کشیدن صفات باری تعالی است، به این که گفته شود صفت خدای متعال چنین و چنان است، لذا می‌گوییم، علو خدا عزوجل بر آسمان و عرش شبیه مخلوقاتش نیست، و کسی جز خداوند آن را نمی‌داند.

4- تمثیل، عبارت از این است که گفته شود: خداوند در صفت مانند مخلوقات است، پس نباید گفت: نزول خدا عزوجل مانند نزول ما است.

و نسبت تمثیل به شیخ الاسلام ابن تیمیه دروغ است، زیرا ما این گفتار را در کتب او ندیده ایم، بلکه آنچه دیده ایم نفی تشبیه و تمثیل است.

5- تفویض، عبارت از این است که شخص حتی از تفسیر صفات به معانی لغوی نیز بپرهیزد که این خود به منزله تعطیل است.

معنی: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

«معبودی به حق جز الله نیست».

در این جمله إله بودن از غیر خداوند بزرگ نفی شده، و برای او به تنهایی اثبات شده است.

1- خداوند متعال فرمود: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: 19]. «پس بدان که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

لذا علم به معنی (لا إله إلا الله) واجب و مقدم بر بقیه ارکان اسلام است.

2- و رسول الله ص فرمود: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «هر آنکس که

که (لا إله إلا الله) را مخلصانه بگوید، به بهشت داخل شود».

و مخلص در اینجا کسی می‌تواند باشد که آن را فهم کند، و بدان عمل نماید، و دیگران را قبل از هرچیز به آن دعوت کند، زیرا در این کلمه معنی توحیدی که خداوند جهان را بدان خاطر آفریده نهفته است.

3- و رسول الله ص به عمویش ابوطالب که در بستر مرگ بود، فرمود: «يَا عَمُّ، قُلْ:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «ای عمو،

بگو: لا اله الا الله، کلمه‌ای که بدان در بارگاه خدا عزوجل به نفع تو به محاجه پردازم، و او از گفتن: (لا اله الا الله) خودداری کرد».

4- رسول الله ص سیزده سال در مکه ماند، و عرب را به گفتن (لا اله الا الله) دعوت کرد، اما آنان به تعجب و استکبار جواب می‌دادند: یک خدا، چیزی است که قبلاً نشنیده ایم، زیرا عرب معنای آن را دریافته بودند، و می‌دانستند که گفتن آن یعنی نفی و انکار خدایان دیگری که سخت به آنان دل بسته بودند، لذا به معانده برخاسته و آن را نگفتند. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۝۳۵﴾ [الصافات: 35]. «وقتی بدانان گفته شود معبودی به حق جز الله نیست، تکبر می‌ورزند».

و رسول الله ص فرمود: «مَنْ قَال: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ مَالَهُ وَدَمِيَهُ» «کسی که لا اله الا الله را گفت، و به معبودهای دیگر غیر از خدا کافر شد، مال و خون او حرام است».

حدیث می‌رساند که فقط تلفظ به لا اله الا الله کافی نیست، بلکه باید همراه آن هرنوع عبادت را برای غیر خدا مانند دعا و خواهش از مردگان انکار کرد.

و غریب آن است که بعضی از مسلمین آن را به زبان می‌گویند، اما با معنی آن به فعل و دعا برای غیر خدا مخالفت می‌ورزند.

5- لا اله الا الله اساس توحید و اسلام است، و رهنمودی کامل برای یک زندگی سعادتبخش، و هنگامی تحقق می‌یابد که همه انواع عبادت متوجه بارگاه خدای یکتا باشد، به خشوع و خضوع به درگاه او، و خواهش از او، و اعتراف به حاکمیت او.

6- ابن رجب گوید: «اله» کسی است که به سبب هیبت و اجلال و محبت و ترس و امید دعا و خواهش، اطاعت شود، و نافرمانی نگردد. و اینها همه فقط شایسته خدای عزوجل است و کسی که در یکی از این امور که از خصایص خداوند است، مخلوقی شریک سازد، این کار قدح در نواقض او در گفتن لا اله الا الله است، و او بدان اندازه که آن نوع شرک در خود دارد، بنده مخلوقات است.

7- کلمه «لا اله الا الله» برای گوینده اش نافع است تا وقتی که به هیچ نوع شرک آن را نشکسته باشد، لذا شبیه وضو است که نواقض آن را می‌شکند، و از این جهت است که هرکس چیزی از عبادت را مانند دعا و ذبح و نذر برای غیر خدا اثبات کند کافر می‌گردد.
معنی: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾

ایمان به آن که خداوند او را فرستاده است، لذا از هرچه خبر دهد او را تصدیق، و اوامر او را اطاعت، و نواهی او را ترک می‌کنیم.

1- «شیخ ابوالحسن ندوی در کتاب نبوت گوید: «اولین دعوت انبیاء ﷺ و بزرگترین هدف‌شان در هر زمان و هر محیطی که به پیغمبری در آن مبعوث شده اند، تصحیح اعتقاد مردم در مورد خداوند متعال، و تصحیح ارتباط بین بنده و خدا، و دعوت به اخلاص در دین خدا، و تخصیص خداوند به عبادت بوده است، و اعلام می‌داشته اند که نفع و ضرر به دست او است، و او است که مستحق عبادت و دعا و پناه، و ذبح است. و حمله آنان متمرکز بر مبارزه با بت پرستی که در ازمه مختلف متمثل در عبادت بت و صالحان با بت پرستی که در ازمه مختلف در عبادت بت و صالحان و مقدسان مرده و زنده بوده است».

2- قرآن کریم مردم را از خواستن از مردگان باز می‌دارد: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۚ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ۚ﴾ [النحل: 20-21]. «و کسانی که کفار آنان را به جز خداوند می‌خوانند، چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند، مرده اند و زنده نیستند، و نمی‌دانند چه هنگام زنده خواهند شد».

و در خواندن مردگان و این که نمی‌شنوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۚ ۱۳ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۚ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بَشِيرِكُمْ﴾ [فاطر: 13-14]. «و کسانی که شما آنان را به جز خداوند می‌خوانید هیچ قطمیری را مالک نیستند، اگر آنان را بخوانید، صدای‌تان را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند جواب‌تان نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند».

و قطمیر عبارت از پسوته نازکی است که بین هسته و میوه وجود دارد.

3- و خدای متعال به خود رسول الله ص می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝۱۸۸﴾ [الأعراف: 188]. «بگو من مالک نفع و زیانی - برای خود نیستم، مگر آن چیز که خدا بخواهد، و اگر علم غیب می‌دانستم، خیر فراوان برای - خود

جمع می‌کردم و هیچ بدی به من نمی‌رسید، من نیستم جز ترساننده و مژده‌دهنده اهل ایمان».

و رسول الله ص فرمود: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» «مبالغه‌ای که نصاری در مورد عیسی ابن مریم کردند، در باره من نکنید، من فقط یک بنده‌ام، پس بگوید: بنده خدا و فرستاده او».

لذا ما رسول الله ص را نمی‌پرستیم، همچنانکه نصاری عیسی عليه السلام را پرستید و در شرک افتادند، و دانستیم که بگوییم: محمد ص بنده خدا و فرستاده او است.

4- محبت و دوستی پیامبر ص به اطاعت و فرمانبرداری او در پرستش خداوند یکتا است، و عدم پرستش دیگران، هر چند که پیامبر یا ولی مقرب باشند.
معنی: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ).

«کسی را جز تو نخوانیم و از کسی جز تو کمک نجوئیم خدایا»

1- علمای بلاغت می‌گویند: خداوند مفعول به (ایاک) را بر فعل (نعبد و نستعین) مقدم داشته، تا برساند که عبادت و استعانت خاص او محصور در او است نه دیگری.

2- هر مسلمانی این آیه را ده‌ها بار روزانه در نماز و خارج از آن تکرار می‌کند.

این آیه خلاصه سوره فاتحه، و خلاصه همه قرآن است.

3- کلمه عبادت در این آیه همه انواع عبادت را دربر می‌گیرد، مانند نماز و نذر و ذبح و خصوصاً دعا، چون رسول الله ص فرمود: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» «دعاء خود عبادت است».

پس همانطور که صرف نمودن نماز خواندن برای پیامبر، و ولی جایز نیست، دعا نیز همچنان، بلکه فقط برای خداوند یکتا است که فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۚ﴾ [الجن: 20]. «بگو: من فقط خدایم را می‌خوانم و با او هیچکس شریک نمی‌دانم».

4- رسول الله ص هر وقت ناراحتی و اندوهی به او دست می‌داد، می‌گفت: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای زنده، ای پایدار، فریادجویی به رحمتت کنم».

5- و رسول الله ص فرمود: «دَعْوَةُ أَخِي ذِي النُّونِ إِذْ دَعَا بِهَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ» «دعای برادرم ذوالنون (یونس) هنگامی که در شک ماهی بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ» «خدایی به حق جز تو نیست، تو پاک و منزهی، من از ستمگران بودم». هیچ مرد مسلمانی در چیزی بدان دعا نکند، مگر آن که خداوند دعای او را اجابت کند».

6- عبادت خالص برای خدای متعال زمانی است که انسان همه دعا‌های خود را متوجه او گرداند نه دیگری:

الله أسأل أن يفرج كربنا فالكرب لا يمحوه إلا الله

فقط از خداوند خواهانم که مشکلات ما را بزداید، زیرا جز خداوند کس دیگری مشکلات را از بین نبرد.

فقط از خدای یکتا کمک بخواه

رسول الله ص فرمود: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک جستی از خدا بجو».

1- خلاصه آنچه که امام نووی و هیشمی در تفسیر این حدیث گفته اند، چنین است: «هرگاه بر امری از امور دنیا و آخرت کمک خواستی از خدا بخواه، خصوصاً در اموری که غیر از او کسی قادر بر آن نیست، مانند بهبودی از بیماری، و طلب روزی، و هدایت، زیرا این‌ها از اموری است که مختص به خداوند متعال است، چنانکه فرمود: ﴿وَإِنْ

يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ﴿[الأنعام: 17]﴾. «اگر خداوند به تو ضرری رساند، زداينده‌ای جز او ندارد».

و کمک‌جویی از انسان زنده در آنچه قادر بر آن است ممکن است مثل ساختن مسجد، دفع ظالم و غیره، چرا که خداوند فرمود: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: 2]. «بر برّ و تقوی به یکدیگر کمک کنید، و در گناه و تجاوز به یکدیگر کمک نکنید».

کسی که حجت و برهان بخواهد، قرآن برای او کافی است.
و کسی که فریادرسی بخواهد، خداوند برای او کافی است.
و کسی که واعظ و پندهی بخواهد، مرگ او را کافی است.
و کسی که هیچکدام از اینها برای او کافی نبود، آتش جهنم برای او کافی است.
خدای متعال فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: 36]. «آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟».

2- شیخ عبدالقادر گیلانی در کتاب خود «فتح الربانی گوید:
«از خدا بخواهید، و از دیگری نخواهید، از خدا کمک جویید، و از دیگران نجویید، وایی بر تو به چه رویی فردا او را ملاقات می‌کنی؟ در حالی که در دنیا به منازعه او برخاسته‌ای، و از او روگردانی، و روبه آفریدگان او آورده‌ای، و به او مشرکی، حوائج را بر آنان عرضه می‌کنی و در مهمات بر آنان تکیه داری، واسطه‌های بین خود و خدا را بردارید، زیرا ماندن شما بر آنان هوس است، ملک و پادشاهی و بی‌نیازی و عزت جز برای حق عزوجل نیست».

3- شیخ رفاعی در «برهان مؤید» گوید: (حوائج خود را از خداوند به محبت و دوستی اش به نسبت اولیا و دوستانش بخواهید، مثلاً بگویید: (خدایا به محبتی که به پیغمبرت و اولیایت داری ما را یاری کن).

زیرا محبت صفت خداوند است، و توسل به آن جایز است، و فرق بین کمک جستن و توسل واضح است.

خداوند بر عرش است

1- رسول الله ص در حجة الوداع فرمود: «وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُثُهَا (أَيَّ يَمِيلُهَا) إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدُ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» «درباره من پرسیده خواهید شد، شما چه خواهید گفت: گفتند: گواهی می دهیم که تو دین خدا را به ما رساندی، وظیفه خود را ادا کردی و در نهایت اخلاص عمل کردی، رسول الله ص انگشت سبابه خود را سه بار به آسمان بالا برد و آن را متمایل به جهت مردم ساخت در حالی که می فرمود: خدایا گواه باش خدایا گواه باش، خدایا گواه باش».

2- از ابوحنیفه / پرسیده شد: اگر کسی بگوید: نمی دانم خداوند در آسمان است یا زمین؟ گفت: کافر است، زیرا خداوند می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۝﴾ [طه: 5]. «خداوند بر عرش است». و عرش او بالای هفت آسمان است، گفتم: اگر گفت: خداوند بر عرش است، لکن من نمی دانم عرش در آسمان است یا در زمین؟ گفت: او کافر است، زیرا انکار کرده که او در آسمان است، و کسی که انکار کند او در آسمان است کافر است. (شرح طحاویه، ص: 322).

3- بخاری در کتاب توحید از ابوالعالیه و مجاهد نقل کرده که در تفسیر ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ گفته اند: به معنی بالا رفت و رفعت گرفت.

4- طبری مفسر در معنی ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۝﴾ گوید: یعنی بالا رفت و رفعت گرفت.

و به عبدالله بن المبارک گفته شد: چگونه خدا را بشناسیم؟ گفت: او بر عرش بالای آسمان هفتم است.

خداوند استوای خود را بر عرش هفت بار در قرآن تکرار کرده است که دلالت می‌دهد علو خداوند بر عرش از صفات کمال خداوند است و اهمیت بسیاری دارد، و هنگامی که امام مالک درباره استوا سؤال شد؟ استوی مجهول نیست (معلوم هست)، و کیفیت آن نامعقول (مجهول) است، و ایمان بدان واجب. مقصود این است که معنی استوار در لغت معلوم است که علو و ارتفاع است، کیفیت آن را جز خداوند نمی‌داند، و او شبیه مخلوقاتش نیست.

5- تفسیر (استوی) به (استولی) جایز نیست، زیرا در لغت عرب نیامده است، و ابن جوزی دو مورد این شعر:

قد استوي بشر علی العراق من غير سيف ودم مہراق

«بشر بدون شمشیر و خون‌ریزی بر عراق مستوی یعنی مستولی شد» که مورد استشهاد قائل بدان قول است، در تفسیر زاد المسیر گوید: «این شعر گوینده اش معلوم نیست، و بدان استدلال نمی‌شود.

و اگر استوا را به معنی استیلا بدانیم، لازم می‌آید که خداوند قبل از آن بر عرش مستولی نبوده و عرش به دست دیگری بوده است، و این معنی باطل و مخالف حقیقت است.

اگر تفسیر شعر به استیلا جایز باشد، به نسبت خداوند جایز نیست، زیرا او شبیه مخلوقات نیست، خداوند به یهود فرمان داد که بگویند: (حطه = انداختن) آنها گفتند: (حنطه = گندمی) و فرمان خدا را تحریف کردند، و خداوند به ما خبر داد که بر عرش است، متأولان گفتند: (بر عرش استیلا یافت. توجه کنید لامی که آنان افزودند چقدر شبیه نونی است که یهودیان افزودند. (این را ابن قیم گفته است).

اهمیت توحید

1- خداوند جهان را برای عبادت آفرید، و پیامبران را فرستاد تا مردم را به توحید دعوت کنند، و قرآنکریم را می‌بینیم که در سوره‌های متعدد ضرر شرک را بر فرد و اجتماع بیان می‌کند که هلاک در دنیا و جاویدانی در آتش آخرت باشد.

2- پیامبران همگی در ابتدا مردم را به توحید دعوت می‌کردید، خدای متعال فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبياء: 25]. «هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس فقط را بپرستید».

و رسول الله ص سیزده سال در مکه مردم را به توحید خداوند یکتا دعوت کرد، چنانکه خداوند در این دوره به او می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ٢٠﴾ [الجن: 20]. «بگو من فقط خدای خود را می‌خوانم و با او هیچکس شریک نمی‌دانم».

و رسول الله ص اتباع خود را بر توحید تربیت می‌کند، چنانکه به پسر عموی خود عبدالله بن عباس ب می‌گوید:

«يَا غُلَامُ، احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ تُجَاهَكَ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «ای پسر! خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد. خدا را به یاد داشته باش که او را روبروی خود بیابی، هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی از خدا بخوا».

این توحید حقیقت دین اسلام است که بر آن گزارده شده، و خداوند جز آن از کسی نپذیرد.

3- رسول الله ص به اصحاب آموخت که دعوت خود را با توحید شروع کنند، لذا به معاذ هنگامی که او را به یمن فرستاد، فرمود:

«فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «باید اولین چیزی که مردم را بدان دعوت می‌کنی، گواهی بر آن باشد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

4- توحید متمثل است در آن که شخص گواهی دهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداوند است، یعنی عبادت خداوند از طریق آورده‌های رسول الله ص فقط ممکن است، و این شهادت کافر را به اسلام وارد می‌کند، و صاحب خود را به بهشت می‌برد، وقتی که با عمل خود آن را نقض نکند.

5- کفار قریش انواع لذت‌های زندگی اعم از مال و سلطنت و ازدواج را بر رسول الله ص عرضه کردند، تا دست از دعوت به توحید و هجوم به بت‌ها بردارد، اما ایشان نپذیرفتند، بلکه با صحابه‌ش با تحمل درد و رنج به دعوت خود ادامه دادند تا این که دعوت توحید پیروز شد، و مکه فتح گردید، و بت‌ها شکستند، و پرچم اسلام بر فراز مکه برافراشته شد، و رسول الله ص می‌فرمود:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبُطْلُ إِنَّ الْبُطْلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: 81]. «حق آمد و باطل نابود گشت، زیرا باطل نابودشونده است».

6- توحید وظیفه مسلمان در زندگی است، با توحید زندگی را شروع می‌کند، و با توحید آن را وداع می‌گوید، و در زندگی وظیفه اش به پایداری توحید است و دعوت به آن.

فضیلت توحید

1- خداوند متعال فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ۝۸۲﴾ [الأنعام: 82]. «کسانی که ایمان آوردند، و ایمان خود را به ظلم مخلوط نساختند، آنانند که در امنند و آنان راه‌یافتگانند».

عبدالله بن مسعود می‌گوید: وقتی که این آیه نازل شد، بر مسلمین سخت آمد و گفتند: کدامیک به خود ظلم نمی‌کند؟ رسول الله ص فرمود: چنان نیست، ظلم در اینجا منظور شرک است، آیا نشنیده اید که لقمان به پسرش گفت: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» «ای پسر من به خدا شرک نیاور، چون که شرک ظلم بزرگی است».

این آیه به مؤمنان موحد که ایمان خود را با شرک مخلوط نساخته و از آن خود را دور گرفته اند، مزدگانی می‌دهد که در آخرت از عذاب خدا امنیت تمام خواهند داشت، و در دنیا هدایت یافتگانند.

2- و رسول الله ص فرمود: «فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ» «ایمان شصت و چند شعبه است، بهترین و برترین آن گفتن لا اله الا الله و پایین‌ترین آن کنارزدن خار و خاشاک از راه است» (روایت از مسلم).

3- شیخ عبدالله خیاط در کتاب «دلیل المسلم فی الاعتقاد والتطهیر» گوید: فضل توحید در سعادت و تکفیر گناهان شخص به حکم بشربودن و عدم عصمتش گاهی ممکن است پایش بلغزد، و در معصیت بیفتد، لذا اگر از اهل توحید خالص از شوائب شرک باشد، توحید و اخلاص او در گفتن لا اله الا الله بزرگترین عامل برای سعادت او و تکفیر گناهان و محو بدی‌های او است، چنانکه در حدیث رسول الله ص آمده است:

«مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ، أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ، وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» «کسی که گواهی دهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست که تنها است و هیچ شریکی ندارد، و آن که محمد بنده و فرستاده او است، و آن که عیسی بنده خدا و فرستاده و کلمه او که به مریم انداخت و روحی از او است، و بهشت حق است و دوزخ حق، خداوند او را وارد بهشت کند، برحسب عملی که داشته است» (بخاری و مسلم روایت کرده است).

یعنی همه این گواهی‌ها به این اصول که مسلمان بدان گواهی دهد، او را مستوجب بهشت می‌سازد، اگرچه بعضی از اعمالش ایراد و تقصیر وارد شود، چنانکه در حدیث قدسی آمده است که خداوند عزوجل فرموده است:

«يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تَشْرِكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» «ای آدمیزاده! اگر بایر زمین گناه نزد من آیی، و با من ملاقات

کنی در حالی که هیچ شرکی به من نداری، من پر زمین آمرزش برایت می آورم» (حدیثی است حسن به روایت ترمذی).

مقصود این است که اگر توبه اندازه پُری زمین گناه و معصیت داشته باشی، و بر توحید بمیری گناهانت را می بخشم، و در حدیثی دیگر آمده است:

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهِ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ»
 «کسی که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ شرکی به او نیاورده است، وارد بهشت شود، و کسی که او را ملاقات کند در حالی که به او چیزی شریک قرار داده است، وارد دوزخ گردد» (روایت مسلم).

همه این حدیث‌ها توضیح می دهند که توحید تا چه اندازه فضیلت دارد، و آن که توحید بزرگترین عامل برای سعادت بنده، و بهترین وسیله برای کفاره گناهان و از بین بردن خطاها است.

4- همه فصول گذشته به روشنی واضح می سازند که شرک بزرگترین خطری است که احتراز از آن واجب است، و باید خود را از آن دور داشت، و از افتادن در آن ترسید، زیرا شرک بزرگترین گناه است، چنانکه خداوند فرمود: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: 13]. «شرک ظلمی بزرگ است». و همچنین شرک همه اعمال صالحه را که حتی نفع اجتماعی داشته باشد، و خدمت انسانی باشد از بین می برد، چنانکه خداوند متعال فرماید:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ۚ﴾ [الفرقان: 23]. «و آمدیم نزد عملی که کفار انجام داده بودند، و آن را هبای از هم پاشیده ساختیم» (و «هبا» عبارت از ذرات غبار است که هنگام تابش نور آفتاب از روزنه دیده می شود).

فوائد توحید

توحید خالص وقتی در حیات فرد یا جامعه تحقق یافت، بهترین ثمرات را خواهد داد، و از جمله ثمره‌های توحید است:

1- آزادسازی انسان از بندگی و خضوع برای غیر خدا از اشیا و مخلوقات که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان جزو آفریدگانند، و نفعی و ضرری را برای خود مالک نیستند، و نه مالک زندگی و نه مرگ و نه بعثتند.

بنابراین، توحید انسان را از هرنوع بندگی برای غیر خدا آزاد می‌سازد، عقل او را از - خرافات و اوهام می‌رهاند، و او را از زیر یوغ تسلط فراعنه و طواغیت و کاهنان و کسانی که ادعای خدایی بر بندگان خدا دارند خارج می‌سازد، و از اینجا است که دعوت همه پیامبران خدا به خصوص رسول الله ص مبارزه با سران شرک و طاغیان بود، چون آنان معنی لا اله الا الله را خوب می‌دانستند، و می‌فهمیدند که این کلمه اعلان عامی است برای آزادسازی انسان، و اسقاط جباران کاخ و تخت‌های دروغین‌شان، و بالابردن - مؤمنان تا پیشانی‌شان جز برای پروردگار جهانیان به خاک نیفتد.

2- ایجاد شخصیتی متزن که جهتش در زندگی مشخص است، و هدفش معین، چون یک خدا بیشتر ندارد که متوجه او در خلوت و جلوت من شود، و در خوشی و ناخوشی روی به درگاه او می‌آورد، برخلاف مشرک که دلش متحیر بین خدایان و معبودات متعدد است، و گاهی رو به سوی زندگان آورد و گاه متوجه مردگان می‌شود، و از اینجا است که یوسف علی‌ه السلام فرمود:

﴿يُصْحَبِي السَّجْنِ ۖ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ ۝۳۹﴾ [یوسف: 39]. «ای

دو رفیق زندان من، آیا خدایان متفرق بهترند یا خدای یکتای قاهر و غالب؟».

لذا مؤمن یک معبود دارد، و می‌داند که چه چیز او را راضی و چه چیز او را خشمگین می‌سازد، به رضایت او عمل می‌کند، و از خشم او اجتناب می‌کند، و دلش مطمئن و راحت است، اما مشرک خدایان متعدد را می‌پرستد، این یکی او را به چپ، و آن یکی او را به راست می‌خواند، و او با قلبی متشتت بین آنها واقع می‌شود و استقرار ندارد.

3- توحید منبع امنیت برای مردم است، زیرا نفس موحد را پر از امنیت و آرامش می‌کند، لذا از غیر خدا نمی‌ترسد، در حالی که همه منفذهای ترس را به روی خود بندد، چه ترس بر روزی، و چه بر نفس و چه بر خویشان، و چه ترس از انسیان و جنیان شرور، و چه ترس از مرگ و دیگر منافذ ترس.

و از اینجا است که موحد دچار اضطراب و ترس نمی‌شود، در حالی که مردم می‌ترسند او حس امنیت می‌کند، و در حالت اضطراب مردم او حس آرامش می‌کند، و قرآنکریم به این معنی اشاره دارد:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۝۸۲﴾ [الأنعام: 82]. «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند».

این حس امنیت از داخل نفس می‌جوشد، و از نگهبانی پلیس نیست، این امن دنیا برای او است، اما امنیت او در آخرت بزرگتر و ماندگارتر است، زیرا مؤمن به خدا اخلاص ورزیده و توحید خود را به شرک که بزرگترین ظلم است مخلوط نساخته است.

4- توحید مایه قوت نفس است، و از اینجا است که موحد قوت نفسی هائل دارد، چونکه دلش از امید به خدا، و اعتماد و توکل بر او، و خوشنودی به رضای او، و شکیبایی بر بلاهایی که از طرف او است پر است، و با استغنا از مخلوقات مانند کوه ثابت قدم است، و هرگاه مصیبت و بلایی بر او وارد شود، از خدا می‌خواهد تا از او رفع کند، و مردگان و مانند آنها را به استغاثه و استمداد نمی‌طلبد، و شعار او قول رسول الله ص است که فرمود: «اگر کمک خواستی از خدا بخواه، و اگر خواهشی داشتی از خدا بخواه». و قول خداوند متعال که فرمود: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: 17]. «اگر خداوند به تو ضرری رساند، از بین برنده‌ای جز او ندارد».

5- توحید اساس برادری و مساوات است، زیرا به اتباع خود اجازه نمی‌دهد که بعضی به بعضی دیگر نقش خدایی دهند، پرستش فقط برای خدا و همه مردم بندگان اویند، و در رأس موحدین و بندگان مخلص خدا فرستاده و برگزیده او محمد ص است.

دشمنان توحید

خداوند متعال فرمود:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ [الأنعام: 112]. «و آنچنان برای هر پیغمبری دشمنی قرار دادیم، شیطان‌های

انس و جن که بعضی به بعضی دیگر گفتار دروغ مزین برای گول زدن الهام می‌کنند».

حکمت خداوندی مقتضی آن شد که انبیا و دعوتگران توحید دشمنانی از شیطان‌های

جن که به شیطان‌های انس گمراهی و شر و باطل وسوسه می‌کنند، داشته باشند.

توحید اساس دعوت اسلامی است، و غریب آن است که بعضی از مردم می‌گویند:

دعوت به توحید مسلمین را متفرق می‌سازد، در حالی که با توحید فقط می‌توان امت را دور هم جمع کرد، و خود اسم توحید بر این معنی دلالت دارد.

اما مشرکان، آنانی که به توحید ربوبیت معترف و به خالقیت خدای یکتا اعتقاد دارند،

توحید پرستش را انکار می‌کنند، و حاضر نیستند دست از خواهش از اولیای خود بردارند

و فقط از خدا بخواهد، و هنگامی که رسول الله ص آنان را به عبادت خدای یکتا و

خواهش از او دعوت کرد، گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ه﴾

[ص: 5]. «آیا این همه خدا را یک خدا ساخته، و فقط به یک خدا معتقد است؟».

و از صفات مشرکان آن است که هنگامی که کسی را دیدند که در دعاها و

خواهش‌های خود فقط به خداوند یکتا روی می‌آورد، مشمئز می‌شوند، و نفرت می‌گیرند

و انکار می‌کنند، و هنگامی که حالت شرک و خواهش از غیر خدا را دیدند، می‌پذیرند و

خوشحال می‌شوند، و خداوند متعال این نوع مشرکان را چنین وصف می‌کند:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 45]. «و هنگامی که خداوند به تنهایی یاد شد، دل کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز می‌شود، و وقتی که غیر خدا یاد شد ناگاه متوجه می‌شوی که خیلی خوشحالند».

و خداوند متعال در وصف مشرکان منکر توحید فرماید:

﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ١٢﴾ [غافر: 12]. «ای مشرکان وضعتان چنان است که وقتی که خداوند به تنهایی خوانده شد، کفر می‌آورید، و اگر به او شرک آورده شود ایمان می‌آورید، حکم از آن خداوند برتر بزرگ است».

و این آیات اگرچه در باره کفار است، بر هرکس که متصف به صفات آنها باشد انطباق دارد از کسانی که مدعی اسلامند، و با دعوتگران توحید مبارزه می‌کنند و بر آنها افترا می‌بندند و به لقب‌های نفرت‌انگیز ملقب‌شان می‌سازند تا مردم را از آنان دور سازند، و در نتیجه مردم از توحیدی دور می‌شوند که خداوند پیامبرانش را به خاطر آن فرستاده است.

از بین اینان کسانی دیده می‌شوند که هنگام دعای خداوند هیچ خشوعی به آنان دست نمی‌دهد، ولی در هنگام دعای اموات در اضرحه و مقامات به خشوع و هیجان می‌آیند، و خوشحال می‌گردند.

وهابی یعنی چه؟

مردم عادت کرده‌اند که کلمه وهابی را در نامگذاری هرکس که مخالف با بدعت و عادت و اعتقادشان باشد، بکار گیرند، هرچند که این اعتقادات فاسد مخالف قرآنکریم و احادیث صحیحہ و توحید باشد.

حدیث ابن عباس ب در اربعین نووی که رسول الله ص فرموده است: «اگر خواستی از خدا بخواه، و اگر استمداد کردی از خدا استمداد کن» را بر شیخی می‌خواندم، و گفتار امام نووی در شرح حدیث را بسیار پسندیدم که گفته است:

(... اگر حاجتی که می‌خواهد، عادت جاری بر آن نیست که بر دست مخلوقات انجام بگیرد، مثل طلب هدایت و علم... و شفای مرض، و حصول سلامت و عافیت... از خدایش بخواهد) به شیخ گفتم: این حدیث و شرحش می‌رساند که استعانت به غیر جایز نیست، گفت: بلکه جایز است، گفتم: دلیل تان چیست؟ شیخ خشمگین و ناراحت شد و فریاد زد:

عمه‌ام می‌گوید: ای شیخ سعد (و این شیخ سعد در مسجدی مدفون است که عمه شیخ به او استعانت می‌کند) و من می‌گویم: ای عمه، آیا شیخ سعد به تو نفعی می‌رساند؟ عمه‌ام می‌گوید: من از شیخ سعد می‌خواهم و او بر خدا دخالت می‌کند و مرا شفا می‌دهد. به شیخ گفتم: تو مرد عالمی هستی و عمر خود را در قرائت و مطالعه کتب گذرانده‌ای، عقیده‌ات را از عمه نادانت می‌گیری؟ شیخ به من گفت: تو افکار وهابیان داری، به عمره می‌روی و کتاب‌های وهابیان را می‌آوری.

من چیزی از وهابیت نمی‌دانستم، جز چیزهایی که از بعضی مشایخ می‌شنیدم که می‌گفتند: وهابیان نیمه کفارند، به اولیاء و کراماتشان ایمان ندارند، و رسول الله ص را دوست ندارند، و اتهامات دروغ دیگر. با خود گفتم: اگر وهابیان ایمان به استعانت از خدا

دارند، و آن که شفا بخش فقط خداوند است، واجب است آنان را بشناسم. از آنان پرسیدم، گفتند: جایی دارند که پنجشنبه شب‌ها برای درس تفسیر و حدیث و فقه در آنجا حاضر می‌شوند، با پسرانم و بعضی از جوانان با فرهنگ رفتیم، وارد اتاق بزرگی شدیم و منتظر شروع درس ماندیم، پس از مدت کوتاهی شیخ مسنی بر ما وارد شد و بر ما سلام کرد، و دست همه‌مان را با شروع از سمت راست گرفت، سپس بر جای خود نشست، بدون این که کسی برای او بلند شود، با خود گفتیم: این شیخ متواضعی است که بلند شدن را دوست ندارد، و در ذات خودم از بعضی مشایخ که مردم به آمدن‌شان حتی در مساجدهم می‌ایستادند بدم می‌آمد.

شیخ درس را شروع کرد: **(إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ...)** تا آخر جملاتی که رسول الله ص خطبه‌های خود را بدان شروع می‌کرد، سپس با زبان عربی فصیح درس را گفت، هر وقت حدیثی می‌آورد، صحت آن را توضیح می‌داد و راوی آن را مشخص می‌کرد، و هر بار که نام رسول الله ص می‌برد بر او صلوات می‌فرستاد، تا این که در پایان درس سؤال‌هایی که بر تکه کاغذهایی نوشته شده بود به او داده شد، و او با دلیل از کتاب و سنت بدان‌ها پاسخ می‌داد، و اگر بعضی از حاضرین با او به مناقشه می‌پرداخت، کسی را بر نمی‌گرداند، و در آخر مجلس گفت: سپاس که ما مسلمان و سلفی^(۱) هستیم، و بعضی‌ها می‌گویند: ما وهابی هستیم، و این تنازع به القابی است که خداوند از آن نهی کرده است: **﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ﴾** [حجرات: 11].

و سابقاً امام شافعی را به رافضی بودن متهم کردند، و او در جواب فرمود:

إن كان رفضا حب آل محمد فليشهد الثقلان أني رافضي

اگر حب آل محمد رفض است، جن و انس گواه باشند که من رافضیم.

و ما هم در جواب کسی که ما را به وهابیت متهم می‌کند به قول یکی از شعرا متمثل می‌شویم که می‌گوید:

۱- سلفی‌ها کسانی‌اند که در عقیده و روش تابع سلف صالح اسلام (رسول الله ص و یاران) هستند.

فأنا المقر بأئني وهابي

إن كان تتبع أحمد متوهبا

اگر تابع احمد بودن وهابيت است، پس من اقرار دارم كه وهابيم.
و وقتی كه مجلس خاتمه يافت با بعضی از جوانان در حالی كه علم و تواضع شيخ ما را به اعجاب واداشته بود، بيرون آمديم و شنيدم كه يکی شان می گفت: اين شيخ حقيقي است.

محمد بن عبدالوهاب

در عيينه نجد سال 1115 هـ ق به دنيا آمد، قبل از اين كه ده ساله شود، قرآنكريم را حفظ كرد و فقه حنبلي را نزد پدرش ياد گرفت، و حديث و تفسير را بر مشايخي از اماكن مختلف خصوصاً در مدينه منوره، و توحيد را از كتاب و سنت گرفت، و شرکياتی كه در منطقه نجد و جاهای ديگر كه رفته بود ديده بود، او را به وحشت انداخت، زنان را می دید كه به درخت نر خرما توسل می جویند و از اين درخت بدبخت قبل از گذشت سال شوهر می طلبیدند.

و در حجاز مردم را دید كه قبول صحابه ص و اهل بيت ش را تقدیسی مفرطانه از نوعی می كنند كه برای غير خدا جايز نيست، و در مدينه از مردمی شنیده بود كه در فريادری را در عوض خدا از پيامبر خدا ص استغاثه می كنند، و اينگونه اعمال مخالف كتاب و سنت از آنان سر می زنند، و قرآن می فرمايد: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝۱۰۶﴾ [يونس: 106]. «و در عوض خدا چیزی را كه به تو نفع و ضرر نرساند، نخوان. و اگر چنان كنی از ستمگران (مشركان) خواهی بود».

و رسول الله ص به پسر عمويش می گويد: «اگر خواستی از خدا بخواه، و اگر استمداد كردی از خدا بكن».

شیخ به دعوت مردم به توحید و خواستن از خدای یکتا قیام کرد، زیرا خداوند است که توانا و خالق است، و غیر او حتی از دفع ضرر از خود نیز عاجزند، تا چه رسد از دیگران، و محبت صالحان در آن است که آنان الگوی عمل برای انسان باشند، نه واسطه‌هایی بین آنها و خدای متعال، و به پذیرندگان دعا.

1- ایستادگی اهل باطل ضد او:

اهل باطل ضد دعوت توحید که شیخ بدان قیام کرده بود ایستادند، و این غریب نیست، زیرا اعدای توحید ضد رسول الله ص نیز ایستادگی کردند، و گفتند: عجیب است که این همه خدا را یک خدا قرار داده.

دشمنان شیخ با او مبارزه کردند و به دروغ از قول او شایعه‌پردازی کردند، و تأمر بر قتل او نمودند، تا از دعوت او خلاصی یابند، لکن خداوند او را حفظ کرد، و کسانی که به او در ادای این رسالت مهم کمک کنند، برای او مهیا ساخت تا این که دعوت توحید در حجاز و بلاد دیگر اسلام منتشر شد. هنوز که است بعضی از مردم شایعه‌پردازی دروغ می‌کنند، و می‌گویند: مذهب پنجمی آورده است، با آن که مذهب شیخ حنبلی است، و می‌گوید:

وهابیان رسول الله ص را دوست ندارند، و بر او صلوات نمی‌فرستند در حالی که شیخ کتابی در سیرت رسول الله ص دارد به نام (مختصر سیره الرسول الله ص) و این دلیل است بر این که او دوستدار پیامبر ص است، و بر او دروغ‌های فراوانی بافتند که روز قیامت بر آن محاسبه خواهند شد. و اگر کتاب‌های شیخ را به عین انصاف نگاه کنند، در آن قرآن‌کریم و احادیث پیغمبر ص و اقوال صحابه ص خواهند یافت.

شخصی راستگو می‌گفت که یکی از علما در دروس خود از وهابیت برحذر می‌داشت، یکی از حاضرین کتابی را پس از کندن نام مؤلف به وی داد، او کتاب را خواند و پسندید، و پس از آن که دانست مؤلف کتاب کیست به مدح و ثنای او پرداخت.

2- در حدیث آمده است:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمَنِنَا» قَالُوا : وَفِي نَجْدِنَا، قَالَ: (مَنْ هُنَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ) «خدایا در شمام و یمنمان برکت انداز» گفتند: و در نجد مان، فرمود: (از اینجا شاخ شیطان طلوع می‌کند). (بخاری و مسلم).

ابن حجر عسقلانی و دیگر علما گفته اند: نجد وارد در حدیث، نجد عراق است که فتنه‌ها آنجا به پا خاست و در آنجا بود که حسین بن علی ب کشته شد، برخلاف گمان بعضی‌ها که می‌گویند: منظور حجاز است، زیرا در نجد حجاز هیچکدام از فتنه‌هایی که در نجد عراق رخ داد بوقوع نپیوست، بلکه در نجد حجاز توحیدی ظاهر شد که خداوند جهان را به خاطر آن آفریده است، و پیامبران خود را برای تحقیق آن فرستاده است. بعضی از علمای با انصاف گفته اند که شیخ از مجددان قرن دوازدهم است.

دانشمندان و توحید

دانشمندان میراث بران پیامبرانند، و اولین چیزی که پیامبران بدان دعوت کرده اند توحید است، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «و البته در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم که فقط خدا را پرستید و از طاغوت دوری بگزینید».

و طاغوت چیزی است که رضایت دهد به عنوان خدا شناخته و پرستیده شود. لذا بر دانشمندان اسلامی واجب است از جایی شروع کنند که پیامبران شروع کرده اند، و مردم را به یکتاپرستی در همه انواع عبادت دعوت کنند، خصوصاً در هنگام دعا کردن که رسول الله ص در مورد آن فرماید: (عبادت دعا است) و بیشتر مسلمین امروز در شرک و دعای خیر خدا افتاده اند، و این سبب بدبختی شان و بدبختی ملت‌های گذشته بوده است که خداوند به خاطر خواهش از اولیای خودشان آنها را هلاک ساخت.

اقسام دانشمندان در قبال توحید

1- گروهی که توحید و اهمیت آن را دریافته اند، و شرک و اقسام آن را شناخته اند، و واجب خود را انجام داده اند، و توحید و شرک را برای مردم توضیح داده اند، و در همه حجت‌شان قرآنکریم و سنت صحیح رسول الله ص بوده است. این علما در معرض آزار و اذیت و اتهامات دروغ واقع شدند، اما مانند پیامبران صبر پیشه کردند و عقب‌نشینی به آنها دست نداد چون ندای قرآنی آنها را صدا می‌زد که ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۝۱۰﴾ [مزل: 10]. «برآنچه می‌گویند شکیبا باش، و با زیبائی آنها را ترک‌گوی».

و جزای خود را یقیناً نزد خداوند آماده دانستند که فرمود: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: 10]. «در حقیقت شکیبایان پاداش‌شان به وفا و بدون حساب داده می‌شوند».

و لقمان حکیم؛ نیز چنانکه قرآن‌کریم از او نقل کرده است به پسرش وصیت کرد: ﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۝۱۷﴾ [لقمان: 17]. «ای پسر من نماز را به پا دار، و به خوبی امر کن، و از بدی‌ها باز مدار، و بر مصیبت‌ها شکیبا باش، زیرا اینها از امور جدی است».

2- و گروهی دیگر از علما که دعوت به توحید را اهمال کرده، و مردم را به نماز و حکم و جهاد دعوت می‌کنند، بدون این که عقیده آنان را تصحیح نمایند، و مثل این است که قول خدا عزوجل را نشنیده‌اند:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: 88]. «اگر شرک آورند، همه اعمال آنان از بین می‌رود».

و اگر توحید را قبل از هرچیز دیگر مورد دعوت قرار می‌دادند، مانند پیامبران در دعوت پیروز می‌شدند، و خداوند آنان را یاری می‌کرد، چنانکه پیامبران را یاری کرد، خدای متعال فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أُسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝۵۵﴾ [النور: 55].

«خداوند از بین شما به کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، وعده داد که آنان را خلیفه گان خود در زمین قرار خواهد داد، و دین‌شان را که برای آنان راضی است، برایشان تمکین خواهد کرد، و ترس آنان را به امنیت به دل خواهد کرد، باید مرا می‌پرستیدند و چیزی شریک من نمی‌دانستند، و کسی که بعد از این کفر آورد، آنانند که فاسقند».

پس شرط اساسی برای پیروزی توحید است.

3- و گروهی دیگر از دانشمندان و داعیان که دعوت به توحید و مبارزه با شرک را از ترس هجوم مردم یا از ترس از دست دادن جاه و منصب خود ترک گفته، و علمی که خداوند آنان را مامور به تبلیغ آن فرموده کتمان کرده اند، و قول خدا عزوجل در آنان تحقق یافته که می فرمایند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ ۝١٥٩﴾ [البقرة: 159]. «البته کسانی که آنچه از امور روشن و هدایت بعد از آن که آنها را در کتاب روشن ساختن کتمان می کنند، آنانند که مورد لعنت خدا و همه لعنت کنندگاه».

و خداوند فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ [الأحزاب: 39]. «کسانی که رسالات خدا را تبلیغ می کنند، و از او می ترسند، و از کسی غیر از او نمی ترسند».

و رسول الله ص فرماید: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» «کسی که علمی را کتمان کند، خداوند در دهان او لگامی از آتش گذارد» (صحیح است به روایت احمد).

4- و گروه چهارم از علما و مشایخ که مبارزه با دعوت به توحید می کنند، و دعای غیر خدا از انبیا و اولیا و اموات را جایز می دانند، و آیات وارد در تحذیر از دعای خدا را تأویل می کنند به این که در حق مشرکان جاهلیت قبل از اسلام است، و کسی در واقع حال مسلمین وجود ندارد که داخل در شرک باشد، و مثل این است که قول خدا عزوجل را ننشیده اند: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۝٨٢﴾ «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم (شرک) مخلوط نساختند، آنان در امنیتند، و راه یافتگانند».

پس شرک طبق آیه در آن مسلمان و مؤمن واقع می شوند، چنانکه الآن در آن واقعد و در بسیاری از بلاد اسلام آن را مشاهده می کنیم.

و اینان که دعای غیر خدا، و دفن در مساجد، و طواف دور قبول، و نذر برای اولیا بدعت‌ها و منکرات را برای مردم تجویز می‌کنند، رسول الله ص از آنان ما را برحذر داشته می‌فرماید: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْأَنِمَةَ الْمُضِلِّينَ» «در حقیقت بر امتم از پیشوایان گمراه‌کننده می‌ترسم» (صحیح است به روایت ترمذی).

از یکی از مشایخ سابق ازهر در مورد جواز نماز به طرف قبر سؤال شد، او در جواب گفت: چرا نماز به جهت قبر جایز نیست، و این رسول الله ص در مسجد است، و مردم به طرف قبر او نماز می‌خوانند. در حالی که رسول الله ص در مسجد دفن نشده، و در خانه اش مدفون گشته است، و امویان به خاطر اغراض سیاسی خود مسجد را از جهت خانه رسول الله ص توسعه دادند، و بدین سبب قبر رسول الله ص در مسجد افتاد، و الآن قبر رسول الله ص به دیوارهای بلندی احاطه شده که مانع از ظهور آن است، و رسول الله ص از نماز خواندن به جهت قبر نهی فرموده است.

و از ادعیه رسول الله ص است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» «خدایا من به تو از علمی که نفع نرساند پناه می‌برم» (روایت از مسلم) یعنی آن را به دیگری نیاموزم، و بدان عمل نکنم، و اخلاق مرا عوض نکند.

5- کسانی که پای‌بند به کلام مشایخشانند، و از آنان اگرچه در معصیت خدا باشد اطاعت می‌کنند مخالف قول رسول الله ص هستند که فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «مخلوق حق طاعتی که در آن معصیت خالق باشد، ندارد». (صحیح است به روایت احمد).

آنان روز قیامت هنگامی که پشیمانی هیچ فایده‌ای ندارد، پشیمان خواهند شد، خداوند متعال در وصف کافران و کسانی که بر روش‌شان باشند می‌فرماید: «يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ۖ ۶۶ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ ۖ ۶۷ رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ۖ ۶۸» [الأحزاب: 66-68]. «روزی که روح‌هایشان در آتش زیر و بالا می‌شود، می‌گویند: کاش ما

اطاعت از خدا و اطاعت از رسول کرده بودیم، خدایا دوبرابر به آنها عذاب برسان، و آنان را لعنتی بزرگ کن».

ابن کثیر در تفسیر این آیه گوید: «یعنی آقایان را از بین امیران و بزرگان از مشایخ پیروی کردیم، و با پیامبران مخالفت و اعتقادمان بر آن بود که چیز مهمی دارند و بر راه درستی هستند، ناگاه متوجه شدیم که بر هیچ چیز نیستند».

معرکه توحید و شرک

معرکه بین توحید و شرک قدیم است، از زمان حضرت نوح علیه السلام وقتی که قوم خود را به عبادت خدای یکتا دعوت کرد، و آنان را در ترک عبادت بت واداشت. نهصد و پنجاه سال قوم خود را به توحید خواند، اما جواب آنان چنان بود که قرآنکریم نقل کرده است: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۚ ۲۳ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا﴾ [نوح: 23-24]. «و گفتند: خدایان خود را ترک نگوئید، و ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را ترک نگوئید، و بسیاری را گمراه ساختند».

بخاری از عبدالله بن عباس ب در تفسیر این آیه روایت کرده است که گفت: اینها نامهای صالحان از قوم نوح؛ بودند، هنگامی که آنان وفات یافتند، شیطان به قومشان وسوسه کرد که در مجالسی که صالحان می‌نشستند، تمثال‌هایی بگذارید، و به نام آنان نامگذاری کنید، این کار را انجام دادند، لکن در آن هنگام پرستش نشدند، وقتی که گذارندگان مردند و علم فراموش شد، پرستیده شدند.

2- سپس پیامبران بعد از نوح؛ آمدند، و اقوام خود را به عبادت خدای واحد دعوت کردند، و به ترک عبادت غیر خدا که مستحق عبادت نیست وادارشان ساختند، به قرآن گوش بده که در باره آنان به تو سخن می‌گوید: ﴿وَالْيَٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يُقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۚ ۶۵﴾ [الأعراف: 65]. «و به سوی قوم عاد برادرشان هود

را فرستادیم، بدانان گفت: ای جماعتم خدای یکتا را بپرستید که معبودی جز او ندارید، آیا تقوی پیشه نمی کنید».

﴿وَالِی مَدَیْنِ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ یُقَوْمُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکُمْ مِّنْ إِلَهِ غَیْرُهُ﴾ [هود: 84]. «و به

مدین برادرشان شعیب فرستادیم، گفت: ای قوم خدا را بپرستید، معبودی جز او ندارید».

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ لِأَبِیْهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِی بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ۚ ۲۶ إِلَّا الَّذِی فِطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیَهْدِی ۚ ۲۷﴾ [الزخرف: 26-27]. «و وقتی که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من از آنچه

شما می پرستید براءت اعلام می کنم، مگر آن کس که مرا آفرید که او مرا هدایت خواهد کرد».

و جواب مشرکان به همه پیامبران به معارضه و استنکار دعوت شان بود، و مبارزه با آنان با آنچه در توان داشتند.

3- و رسول الله ص که نزد عرب قبل از بعثت به صادق امین معروف بود، هنگامی که به عبادت و توحید خدا دعوت کرد، امانت و صدق او را فراموش کردند و گفتند: (ساحر است و دروغگو)، و قرآنکریم اینچنین جواب آنان را حکایت می کند: ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكُفَرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَّابٌ ۚ ۴ أَجَعَلَ الْآلِهَةُ إِلَٰهًا وَحْدًا إِنَّ هَذَا لَشَیْءٌ عُجَابٌ ۝ ۵﴾ [ص: 4-5]. «و تعجب کردند که ترساننده ای از خودشان برای شان آمد، لذا کافران گفتند: این ساحر است و دروغگو، آیا همه خدایان را یک خدا دانسته؟ این چیز، چیز عجیبی است».

﴿كَذَٰلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ۚ ۵۲ أَتَوَاصَوْا بِهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۝ ۵۳﴾ [الذاریات: 52-53]. «اینچنین هیچ پیامبری بر قوم قبل از کفار قریش نیامد، مگر آن که گفتند: ساحر است یا دیوانه، آیا به این قول همدیگر را وصیت کرده اند؟ بلکه گروهی طغیانگرند».

این جایگاه پیامبران همگی از دعوت به توحید است، و اینهم جایگاه اقوام تکذیب کننده آنان.

4- و در عصر حاضر ما، هنگامی که مسلمان برادران خود را به اخلاق و صدق و امانت دعوت می کند، هیچ معارضی ندارد، ولی وقتی که مردم را به توحید خواند که

وظیفه اساسی پیامبران است، یعنی پرستش خدای یکتا، و دعا و خواهش فقط از او و ترک دعای دیگران از انبیا و اولیا که خودشان بندگان خدایند، مردم به معارضه برمی‌خیزند، و به او تهمت‌های دروغ می‌بندند، و می‌گویند: (وهابی) است، تا مردم را از دعوتش باز دارند، و اگر آیه‌ای از قرآن برای‌شان خواند که مشتمل بر توحید بود، می‌گویند: (این آیه وهابی است)، و اگر حدیث «إِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «اگر کمک خواستی از خدا بخواه» برای‌شان گفت بعضی‌شان می‌گویند: (این حدیث وهابی است)، و وقتی که نمازگزار دست بر سینه گذاشت، یا انگشتش را در تشهد حرکت داد، چنانکه رسول الله ص انجام انجام داده است، مردم می‌گویند: وهابی است. و با این کارشان وهابیت معنی اصلی خود را از دست داده، و رمز موحدی شده است که جز خدا را نمی‌خواند، و از سنت پیامبر ص پیروی می‌کند، و بدین معنی وهابی بودن چیزی بدی نیست، زیرا منسوب است به (وهاب) که اسمی از اسمای خداوند است و توحید از موهبت‌های او است.

شروط دستیابی بر پیروزی

کسی که سیرت رسول الله ص و جهاد او را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد می‌بیند که حرکت ایشان دارای مراحل است:

1- مرحله توحید:

رسول الله ص سیزده سال در مکه ماند، و دعوت به توحید خداوند یکتا در عبادت و دعا و حکم، و مبارزه با شرک کرد تا این که عقیده توحید در دل صحابه جای گرفت، و شجاعانی شدند که جز از خداوند نمی‌ترسیدند، لذا بر دعوتگران اجتماعی واجب است که از توحید شروع کنند، و از شرک برحذر دارند، تا پیرو رسول الله ص در مسیر تبلیغ و دعوت باشند.

2- مرحله برادری:

رسول الله ص از مکه به مدینه هجرت فرمود، تا جامعه اسلامی قائم بر دوستی و محبت را پایه گذاری کند، لذا اولین کاری که انجام داد ساختن مسجد بود تا مسلمین برای عبادت خدای واحد در آن جمع شوند، و حداقل فرصت یابند، روزی پنج بار یکدیگر را ملاقات نمایند، تا زندگی اجتماعی خود را نظم بخشند، و رسول الله ص به ایجاد برادری بین مهاجرین که مکه و اموال خود را به خاطر دین خدا ترک گفته بودند، و بین انصار که ساکنان مدینه بودند، مبادرت ورزید، و انصار حاضر شدند، اموال خود را با مهاجرین تقسیم کنند و هرچه بدان نیاز دارند بدانان بدهند.

و رسول الله ص ساکنان مدینه اوس و خزرج را دید که با یکدیگر اختلاف و دشمنی دارند، لذا بین آنان اصلاح فرمود، و حقد و عداوت را از دل‌های‌شان زدود، و آنان را برادران دوستدار یکدیگر در ایمان و توحید قرار داد.

3- مرحله آمادگی:

خداوند متعال در قرآن کریم به آمادگی در مقابل دشمنان امر می‌کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» [الأنفال: 60]. «و هرچه توانستید از قوت در مقابل کفار آماده کنید؟». و رسول الله ص فرمود: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيَ» «متوجه باشد که قوت انداختن و پرت کردن است» (روایت مسلم).

تیراندازی و آموزش آن بر همه مسلمین واجب است، هرکدام بر حسب توانایی خویش توپ و تانک و هواپیما و سلاح‌های دیگر همه نیز به انداختن و پرت کردن دارند، و کاش طلاب تیراندازی را یاد می‌گرفتند، و میدان‌های مسابقه برای این کار ترتیب داده می‌شد تا بهتر می‌توانستند از دین و مقدسات خویش دفاع کنند، ولی متأسفانه جوانان وقت خود را در بازی توپ تلف می‌کنند، و ران‌های خود را در بازی با آن مکشوف می‌سازند، در حالی که اسلام دستور به پوشاندن آن داده است، و وقت بازی را طوری

تنظیم می‌کنند که نمازها فوت می‌شوند، در حالی که خداوند امر به محافظت بر نماز فرموده است.

4- وقتی که به عقیده توحید برگردیم، و برادر و دوستدار یکدیگر باشیم، و برای مقابله با دشمنان خود را آماده کنیم، پیروزی برای مسلمین تحقق می‌یابد، چنانکه بای رسول الله ص و یارانش حاصل شد.

حکم نیست جز برای خدا

خداوند جهان را برای عبادتش آفرید، و پیامبران را برای آموزش جهانیان فرستاد، و با آنان کتاب نازل کرد، تا به حق و عدل بین آنان حکم کند، و این حکم از کتاب خدا و سنت رسول او سرچشمه می‌گیرد، و مشتمل بر حکم در عبادات، و معاملات و عقائد، و قانونگذاری و سیاست، و دیگر امور بشر است.

1- حکم در عقائد:

اولین چیزی که پیامبران دعوت خود را بدان شروع کردند، تصحیح عقیده بود، و دعوت مردم به یکتاپرستی، چنانکه یوسف علیه السلام در زندان دو یار خود را به توحید دعوت کرد، در حالی که سؤال آنان در مورد تعبیر خواب بود، و قبل از این که به سؤال آنان پاسخ دهد، چنین گفت:

﴿يُصْحَبِي السَّجْنُ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ ۝ ٣٩ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ ٤٠﴾ [یوسف: 39-40]. «ای دو یار زندانی! آیا خدایان متفرق بهتر است یا خدای یکتای غالب؟ شما غیر از خدای یکتا چیزی نمی‌پرستید، مگر نام‌هایی که خودتان و پدران‌تان نامگذاری کرده اید، و خداوند دلیلی برای آن نازل نفرموده است، حکم نیست جز برای خدا، فرمان داد که او را نپرستید، این دین استوار است، لکن اکثر مردم نمی‌دانند».

2- حکم در عبادات:

باید حکم عبادت را چه نماز و چه زکات و چه حج، از قرآن کریم و حدیث صحیح رسول الله ص بگیریم، تا عمل به قول رسول الله ص کرده باشیم که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» «به همان نحوی که دیدید من نماز می‌خوانم نماز بخوانید» (بخاری و مسلم). و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» «اعمال حج خود را از من یاد بگیرید» (مسلم). و عمل به قول پیشوایان مجتهدمان کرده باشیم که هر کدام‌شان گفته اند: (وقتی حدیث به صحت سید، قول مطابق با حدیث مذهب ما است)، و وقتی که قول ائمه در قضیه‌ای اختلاف داشت نسبت به هیچیک تعصب نمی‌ورزیم، جز برای کسی که قولش دلیل صحیح داشته باشد.

3- حکم در معاملات:

احکام در معاملات اعم از خرید و فروش و قرض و اجاره و دیگر امور، همه برای خدا و رسول او ص است، چرا که خداوند متعال فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ٦٥﴾ [النساء: 65]. «پس نه، قسم به پروردگارت ایمان نخواهند داشت تا این که در مشاجرات بین خود به تو حاکمیت دهند، سپس هیچ ناراحتی در نفس خود نیابند از قضاوتی که کرده‌ای و کاملاً تسلیم حکم تو شوند».

مفسران در سبب نزول این آیه گفته اند که دو نفر (زبیر و یکی دیگر از انصار) در آبیاری زمین با یکدیگر اختلاف کردند، و رسول الله ص در قضیه به نفع زبیر حکم را تشخیص داد، دیگری گفت: به نفع او حکم کردی به خاطر این که پسر عمه‌ات بود، این آیه در جواب نازل شد (به صحیح بخاری کتاب تفسیر مراجعه شود).

4- حکم در حدود و قصاص:

در جنایت‌ها نیز حاکمیت برای خدا است، خداوند متعال فرمود: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ

﴿٤٥﴾ [المائدة: 45]. «و در تورات برآنان واجب ساختیم که نفس در مقابل نفس، و چشم در مقابل چشم، و بینی به بینی، و گوش به گوش قصاص گرفته شود... تا ... و کسی که به حکمی که از جانب خدا فرود آمده است حکم نکند از ستمگران است».

اگرچه این آیه در حق یهود است، لکن بر نافرمانان مسلمان که حکم خدا را اجرا نمی‌کنند، انطباق دارد، و خداوند به رسولش ص فرمان داد که بین اهل کتاب چگونه حکم کند: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ٤٩ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: 49-50]. «و حکم کن بین آنان به آنچه خداوند نازل فرموده است، و از هوای نفس‌شان پیروی نکن، و برحذر باش از این که از بعضی نازل شده‌های خداوند تو را به فتنه اندازند، پس اگر پشت دادند، بدان که خداوند قصد دارد به بعضی از گناهان‌شان آنان را به مؤاخذه کشاند، و بسیاری از مردم در حقیقت فاسقند، آیا حکم جاهلیت می‌خواهند؟ و چه کسی برای اهل یقین بهتر از خدا حکم می‌کند؟».

5- در قانونگذاری:

حق قانونگذاری با خدا است، خداوند متعال فرمود: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ [الشوری: 13]. «برای شما از دین قانون قرار داد، آنچه را که به نوح وصیت کرده بود، و آنچه به تو وحی کردیم».

و خداوند بر مشرکان که حق قانونگذاری را به غیر خدا داده اند، سخت انکار می‌کند و فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: 21]. «آیا

شریکانی دارند که از دین قانون‌هایی برای‌شان وضع کرده اند که خداوند بدان اجازه نداده است؟».

خلاصه این که مسلمین باید به کتاب و سنت صحیح رسول الله ص حکم کنند و رد عقیده و عبادت و سیاست و معاملات و امور دیگر بدان دو مراجعه نمایند، و بین انواع حکم فرق نگذارند، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: 59]. «پس اگر در چیزی با یکدیگر منازعه کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید، این بهتر و در مراجعه زیباتر است».

و فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: 10]. «و چیزی که در آن اختلاف کردید، حکمش به خدا است».

توسل جایز و ناجایز

خداوند متعال فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة:

35]. «ای ایمان آوردگان! تقوی پیشه کنید، و به سوی خدا وسیله جویید».

(قتاده گفت: یعنی به خداوند تقرب جویید، به فرمانبری او و عمل به چیزی که موجب رضایت او است).

و توسل جایز آن است که قرآنکریم بدان امر فرموده، و رسول الله ص آن را بیان کرده، و یاران بدان میل نموده اند، و دارای انواع متعددی است که مهمترین آنها حالات زیر است:

1- توسل به ایمان:

خداوند در حکایت توسل بندگان به ایمان‌شان فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۝ ۱۹۳﴾ [آل عمران: 193]. «خدایا ما صدازنده‌ای را شنیدیم که به ایمان صدا می‌زد: به پروردگارتان ایمان آورید، ما ایمان آوردیم، خدایا پس گناهان ما را بیامرز، و بدی‌های ما را کفاره کن، و با نیکان ما را وفات ده».

2- توسل به توحید خداوند:

مانند دعای حضرت یونس علیه السلام هنگامی که نهنگ او را بلعید: ﴿فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ ۸۷ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ۝ ۸۸﴾ [الأنبياء: 87-88]. «در تاریکی‌ها ندا داد: معبودی به حق جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی پاک و منزهی، البته که من از ستمکاران بودم، ما دعای او را پذیرفتیم، و او را از غم و اندوه و تاریکی نجات دادیم، و اینچنین مؤمنان را نجات می‌دهیم».

3- توسل به اسم‌های خداوند:

خداوند متعال فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: 180]. «خدا را نام‌های بهتر و برتر است، او را به آنها بخوانید». و از دعا‌های رسول الله ص است: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ» «خدایا از تو به همه نام‌هایی که داری می‌خواهم» (حسن صحیح است به روایت ترمذی).

4- توسل به صفات خداوند:

مانند دعای رسول الله ص: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای زنده‌ای پایدار! به رحمتت از تو فریادرسی می‌جویم» (حسن است به روایت ترمذی).

5- توسل به اعمال صالحات:

مانند توسل جستن به نماز و نیکی به پدر و مادر، و حفظ حقوق و امانت و اعمال خوب دیگر، و در صحیح مسلم قصه اصحاب غار آمده است که با افتادن سنگی به دهانه غار در آن محبوس شدند، و توسل به احسان به پدر و مادر و حفظ حق کارگر کردند، و خداوند سنگ را از دهانه غار کنار زد و بیرون آمدند.

6- توسل به ترک معاصی:

مانند توسل جستن به ترک زنا و ترک شرب خمر به خاطر خدای عزوجل و مانند آن از اموری که خداوند از آن نهی کرده است، و یکی از اصحاب غار که در فقره پیش بدان اشاره شد، به ترک زنا با دختر عمویش بعد از توانای بر انجام آن، توسل جست.

7- توسل به صلوات بر رسول الله ص و توسل به محبت ما ایشان را و یارانش که از اعمال صالحه نزدیک‌کننده به خداوند است.

8- توسل به زکات و صدقه و گفتار نیک، و ذکر خداوند، و تلاوت قرآن، و محبت موحدان و بغض مشرکان.

9- توسل به خواستن دعا از صالحان زنده، چنانکه شخص کور از رسول الله ص خواست تا دعا کند، خداوند چشمش را به او باز گرداند، و رسول الله ص دعا کرد، و به او نیز گفت تا برای خودش دعا کند، و خداوند بینایش را به او باز گرداند، زیرا دعای

رسول الله ص مستجاب است، و از معجزات او است، و آن شخص نیز دعا کرد تا خداوند شفاعت پیامبر ص را در مورد او بپذیرد، و خداوند پذیرفت.

از هیچکدام از صحابه نقل نشده است که از رسول الله ص بعد از وفاتش دعا خواسته باشد یا توسل کرده باشد، و نه هم به جاه او ص، زیرا رسول الله ص فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» «وقتی که آدمیزاده وفات کرد، عملش از او قطع می‌شود، جز از سه راه: صدقه جاری، یا علمی که نفع رساند، یا بچه صالحی که برای او دعا کند» (مسلم).

10- توسل از مردگان بدعتی است که ممکن است به شرک بکشاند، و این زمانی است که متوسل اعتقاد داشته باشد که ارتباط با خداوند نیاز به واسطه دارد، مانند حاکم که تا انسان واسطه نداشته باشد، ملاقات او برایش مشکل است، و این از آن جهت ممنوع است که در آن تشبیه خالق به مخلوق هست.

و از جمله خطاها و اشتباهات بزرگ است که کمک‌جویی مستقیم از انبیا و اولیا توسل بدانیم، چون در لفظ و معنی با یکدیگر فرق دارند.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: 47]. «بر ما حق است که مؤمنان را یاری کنیم». این آیه کریمه روشن می‌سازد که خداوند متعهد پیروزی مؤمنان بر دشمنان‌شان است، و این وعده‌ای است که تخلف نمی‌کند، و خداوند رسول خود را در بدر و احزاب و غزوات دیگر یاری فرمود، و همچنین اصحاب او بعد از وفاتش در غزوات‌شان به یاری خداوند پیروز شدند، و اسلام منتشر و بلاد فتح شدند، و اسلام علی رغم حوادث و مصائب پیروز شد، و عاقبت کار برای مؤمنان بود، مؤمنانی که در ایمان و توحید و عبادت و دعای خود نسبت به پروردگار صادق بودند چه در خوشی و چه در ناخوشی، قرآن‌کریم حال مؤمنان را در جنگ بدر بازگو می‌کند، مؤمنان با تعداد کم و تجهیزاتی اندک خدا را دعا می‌کردند و او را به فریادری می‌خواستند:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۙ﴾ [الأنفال: 9]

9]. «وقتی که خدایان را به فریادرسی می خواندید، او دعای شما را پذیرفت، به آن که من شما را کمک می کنم به هزار فرشته که پشت سر هم سوارند».

پس خداوند دعای شان را اجابت فرمود، و فرشتگان را به کمک آنان فرستاد، تا با کفار بجنگند، و گردن آنان را قطع کنند و سر انگشتان آنان را بزنند: ﴿فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ [الأنفال: 12]. و پیروزی برای مؤمنان موحد به کمال رسید، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۙ﴾ [آل عمران: 123]. «و به تحقیق خداوند شما را در بدر پیروز ساخت، در حالی که ذلیل بودید، پس از خدا بترسید تا شکرگزار شوید».

و از ادعیه رسول الله ص در جنگ بدر بود: «اللَّهُمَّ آتِنِي مَا وَعَدْتَنِي بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّ تُهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبِدُ فِي الْأَرْضِ» «خدایا! آنچه را که به من وعده داده ای به من ده، خدایا اگر این گروه از اهل اسلام هلاک شوند، در زمین پرستیده نخواهی شد» (مسلم).

رسول الله ص و اصحاب و کسانی که بعد آمدند، فقط خدا را می خواندند، و دیگری را نمی خواندند.

و امروز مسلمانان را می بینیم که وارد جنگ می شوند، و در اکثر بلاد با دشمنان خویش می جنگند، ولی پیروز نمی شوند، سبب این چیست؟ آیا وعده خدا به مؤمنان تخلف می کند؟ خیر، هیچوقت و لکن مؤمنان کجایند که یاری مذکور در آیه بر سراغشان آید؟ از مجاهدان سؤال می کنیم:

1- آیا خدای خود را خوانده اند، آیا در موقع جنگ او را به وحدانیت دعا کرده اند، یا دیگری را با او شریک ساخته اند، و رفته اند یاری را از کسانی خواسته اند که اعتقاد ولایت آنان داشته اند، در حالی که بندگان خدایند، و هیچ نفع و ضرری را برای خود مالک نیستند، چرا به رسول الله ص اقتدا نمی کنند که خدای واحد را فقط دعا می کرد،

خداوند متعال فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: 36]. «آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست».

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۚ﴾ [الجن: 20]. «بگو من فقط پروردگار خود را می‌خوانم، و کسی را با او شریک نمی‌دانم».

2- آیا خود را به ایمان و توحید که رسول الله ص دعوت خود را قبل از جنگ در مکه بدان شروع کرد، آماده و آراسته اند؟

3- آیا سببی که پروردگارشان فرمان ایجاد آن داده است، به وجود آورده اند که فرمود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ «هرآنچه توانستید برای مقابله با کفار، قوت آماده کنید».

4- و آیا آنان باهم جمع و دوستان یکدیگرند، و این ایه را به کار می‌بندند که خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَنْزَعُوا أَنْفُسَكُمْ فَيُكْفَرُوا بِكُمْ﴾ [الأنفال: 46]. «منازعه با یکدیگر نکنید که ضعف و ترس به شما دست دهد و مغلوب گردید».

وقتی که ایمان تحقق یافت، پیروزی و یاری موعود از طرف خداوند حتماً خواهد آمد: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: 47]. «بر ما حق است یاری مؤمنان».

شرک اکبر و انواع آن

شرک اکبر: عبارت از آن است که مانندی برای خدا اعتقاد قائل شود، و اعتقاد شود که کارهای خدایی از او (آن شخص، یا ولی یا مقرب یا هر چیزی دیگر) برمی آید، و بعضی از انواع عبادت برای او انجام گیرد، مانند کمک جویی، ذبح، نذر و غیره. در صحیحین (بخاری و مسلم) از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که از رسول الله ص پرسیدم: کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ اللَّهَ نَدًا وَهُوَ خَلْقُكَ» «آن که برای خداوند که تو را آفریده است، معتقد به مانند باشی».

خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: 48]. «البته خداوند نمی بخشد آن که به او شرک آورده شود، و کمتر از شرک را برای کسی که بخواهد می بخشد».

شرک انواع زیادی دارد

1- شرک دعا:

دعاکردن به بارگاه غیر خداوند یکتا شرک است، مانند طلب شفای مرض، و وسعت روزی از انبیا و اولیا، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ ۱۰۶﴾ [یونس: 106]. «و از غیر خدا چیزی را که نه نفع و نه ضرر به تو رساند، دعا نکن، اگر آن کار را انجام دهی، آن وقت از جمله ستمگرانی (یعنی مشرکان)».

و رسول الله ص فرماید: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاً دَخَلَ النَّارَ» «کسی که بمیرد، در حالی که غیر از خدا شریکی می خواند، به دوزخ وارد شود» (بخاری).

2- شرک نیت:

منظور از این نوع شرک آن است که شخص کار خوب به خاطر دنیا انجام دهد، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَلُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ١٥ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطِلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ١٦﴾ [هود: 15-16]. «کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در (همین) دنیا به آنان می دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد، اینان کسانی هستند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست، و کارهایی که در دنیا کرده اند نابود شده است، و آنچه می کردند باطل است».

3- شرک محبت:

منظور آن است که شخص کسی را به اندازه خدا دوست داشته باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: 165]. «و از مردم کسانی که غیر خدا را مانند خدا می دانند، و مانند دوستی خداوند آنان را دوست دارند، و مؤمنان خدا را بیشتر دوست دارند».

4- شرک طاعت:

منظور از شرک طاعت، فرمانبری غیر خدا در امری که معصیت خدا است با اعتقاد درست بودن آن کار، خداوند متعال فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: 31]. «دانشمندان و راهبان خود را خدایانی غیر از خدا دانسته اند». و عبادت در این آیه تفسیر به طاعت در معصیت شده است، به این که حرام خداوند حلال دانسته شود، و حلال خداوند حرام. رسول الله ص فرمودند: «مخلوق حق طاعت و فرمانبری که در آن نافرمانی خالق باشد، ندارد».

5- شرک حلول:

منظور از این نوع شرک آن است که شخص معتقد باشد، خداوند در مخلوقاتش جای دارد، و این عقیده ابن العربی صوفی است که در دمشق مدفون است، و دیگرانی چون او شاعرشان گفته است:

وما الکلک والخنزیر إلا ألہنا وما اللہ إلا راہب فی کنیسة

و سگ و خوک نیستند جز خدای ما، و خدا نیست جز راهبی در کلیسایی.

6- شرک تصوف:

منظور از این نوع شرک آنست که شخص معتقد باشد، بعضی از اولیا می‌توانند در طبیعت تأثیر و تصرف خداگونه داشته باشند، و امور آن را تدبیر نمایند، مانند: قطب‌ها و غوث‌های مزعوم با این که می‌دانیم خداوند از مشرکان پیشین پرسید: ﴿وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ﴾ «و کیست که امور را تدبیر می‌کند، ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ [یونس: 31]. خواهد گفت: الله».

7- و شرک بزرگتر که عمل را از بین می‌برد، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ٦٥﴾ [الزمر: 65]. «و به تو و به کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری، عملت نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود».

شرک اصغر (کوچکتر) و انواع آن

شرک اصغر شرکی را گویند که فاعل را از اسلام خارج نمی‌سازد، اما از گناهان کبیره است:

1- ریای کم، و خودنمایی برای مخلوق، مانند مسلمانی که عملی را برای خدا انجام دهد، و نماز برای خدا بخواند، اما نماز و عمل خود را خوب انجام دهد تا مردم او را مدح گویند، خداوند متعال فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا

يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [الكهف: 110]. «پس کسی که امیدوار لقای خداوند است، باید

عمل شایسته انجام دهد، و در عبادت خدای خود کسی را شریک نسازد».

و رسول الله ص فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ: الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءَوْنَ فِي الدُّنْيَا فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً» «بیشترین چیزی که من از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است: یعنی ریا، خداوند وقتی که جزای مردم روز قیامت می‌دهد به ریاکاران می‌فرماید: بروید نزد کسانی که به ریاکاری با آنان می‌پرداختید، و ببینید آیا جزایی نزد آنان می‌یابید؟» (صحیح است به روایت احمد).

2- قسم به غیر خدا، رسول الله ص فرمود: «کسی که به غیر خدا قسم یاد کرد، شرک آورده است» (صحیح است به روایت احمد).

3- شرک خفی (پنهان)، و ابن عباس ب در تفسیر آن گفته است: آنست که شخص به دوستش بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتَ» «هرچه خدا بخواهد و تو بخواهی» و مانند آنست: اگر خدا نبود و تو نبودی چنین و چنان می‌شد، و جایز است بگوییم: اگر خدا نبود، سپس تو فلانی نبود، و رسول الله ص امر فرمود که بگوئید: «مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شِئْتَ» «هرچه خدا بخواهد، سپس تو بخواهی» (صحیح است به روایت نسائی).

مظاهر شرک

در حقیقت سبب اساسی در مصیبت‌های که بر مسلمین وارد می‌شود، از فتنه و زلزله و جنگ و دیگر انواع عذاب که گریبانگیر آنها است، مظاهر شرکی است که در جهان اسلام منتشر است، چون مسلمین از توحید رو گردانده و شرک در عقیده و رفتارشان ظاهر گشته است، زیرا می‌بینیم که در اکثر بلاد اسلام مظاهر شرک متنوعی وجود دارد که حتی بعضی از داعیان به اسلام خیال می‌کنند از اسلام است، و بدین جهت آن را انکار نمی‌

کنند، در حالی که همه می‌دانیم، اسلام آمده است تا همه مظاهر شرک را نابود کند، تا با توحید معارضه نکند، و مهمترین این مظاهر امور زیر است:

1- خواستن از غیر خدا، و دعا به پیشگاه غیر او، مانند ادعیه‌ای که در بعضی از سرودها و قصیده‌هایی شنیده می‌شود که به مناسبت جشن مولود یا مناسبت تاریخی دیگری خوانده می‌شود و شنیده‌ام که چنین می‌سرایند:

یا إمام الرسل یا سندی **أنت باب الله ومعتمدي**
ای پیشوای پیغمبران، ای تکیه‌گاه من تو دروازه خدا و پشتوانه منی.
وفي دنياي و آخرتي **یا رسول الله خذ بيدي**
و در دنیا و آخرت و در دنیا و آخرت
ای رسول خدا دستم را بگیر

و می‌سرایند:

ما يبدلني عسري يسرا **ألاک یا تاج الحضرة**
سختی مرا آسان نمی‌سازد، مگر تو ای تاج حضرت الهی.

و اگر رسول الله ص اینها را می‌شنید از آن تبرئه می‌جست، زیرا جز خداوند یکتا کس دیگری سختی را به آسانی تبدیل نمی‌کند، و از این امثله است، قصایدی که در روزنامه و مجله‌ها و کتاب‌ها نوشته می‌شود، و در آنها درخواست کمک و یاری از رسول الله ص و اولیا و صالحان است که از کمک کردن عاجزند.

2- دفن اولیا و صالحان در مساجد:

در بعضی از مساجد بسیاری از بلاد اسلام می‌بینیم قبرهایی وجود دارد که قبله بر آن بنا شده و بعضی از مردم از اصحاب آن قبور خواهش‌هایی می‌کنند که از غیر خدا جایز نیست، و رسول الله ص در نهی شدید خود در این باره می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیغمبران خود را به مسجد گرفتند» (بخاری و مسلم).

لذا وقتی که دفن انبیا در مساجد از عادات کفار باشد، چگونه دفن مشایخ و علما جایز است؟

3- زندگی برای اولیا:

بعضی از مردم ذبیحه‌ای یا مالی را برای فلان ولی نذر می‌کنند، و این نذر شرک است، و به جا آوردن آن جایز نیست، زیرا نذر عبادت است و برای غیر خدا جایز نیست.

4- ذبح نذر قبور انبیا و اولیا: اگرچه نیت این باشد که ذبیحه برای خدا است، زیرا این کارها از اموری است که مشرکان برای بتان خود که تمثال اولیایشان بود انجام می‌دادند.

5- طواف دور قبرهای پیغمبران و اولیا مانند گیلانی و رفاعی و بدوی و حسین و دیگران، زیرا طواف عبادت است، و جز دور کعبه جایز نیست، چرا که خداوند متعال فرماید: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]. «و باید به خانه آزاده (کعبه) طواف کنند».

6- نماز به جهت قبر که ناجایز است، رسول الله ص فرمود: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا» «بر قبر نشینید، و به طرف آن نماز نخوانید» (روایت مسلم).

7- مسافرت برای قبر به خاطر تبرک به آن، یا نماز خواندن نزد آن، جایز نیست. زیرا رسول الله ص فرموده است: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى» «بار (برای مسافرت) بسته نمی‌شود، مگر به سه مسجد: مسجد الحرام (مکه) و مسجد این (مدینه)، و مسجد اقصی (بیت المقدس)» (بخاری و مسلم).

لذا می‌گوییم: به زیارت مسجد نبوی و سلام بر رسول الله ص رفتیم.

8- حکم به غیر کتاب خدا، مانند حکم به قوانین وضعی که مخالفت قرآنکریم و سنت صحیح رسول الله ص است، و مانند آن فتاویی است که بعضی مشایخ صادر می‌کنند، و معارض با نصوص اسلامی است، مثل حلال دانستن ربا که خداوند اعلان جنگ ضد آن فرموده و مثل تصویر برداری از حیوانات روح‌دار به عمد.

9- پیروی از حکام و علما و مشایخ در مسأله‌ای که مخالف نص قرآن یا سنت صحیح است، و این نوع را شرک یا طاعت و فرمانبری گویند، رسول الله ص فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «مخلوق حق طاعتی که نافرمانی خالق در آن باشد، ندارد» (صحیح است به روایت احمد).

و خداوند متعال فرمود: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝۳۱» «دانشمندان و راهبان را خدایانی از غیر خدا گرفتند، و مسیح پسر مریم را، در حالی که آنان مأمور نیستند، جز آن که یک خدا را بپرستند که خدایی به حق جز او نیست، پاک و برتر است از آنچه آنان به او شرک می‌آورند».

و در حدیثی که قبلاً گذشت دیدیم که عبادت به فرمانبری تفسیر شده بود.

مقام و زیارتگاه‌ها

مقامات و زیارتگاه‌هایی که در بلاد اسلام مانند شام و مصر و عراق و غیره می‌بینیم، با تعالیم اسلام موافق نیست، و رسول الله ص از بنا روی قبر منع فرموده اند، در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ص از گچکاری قبر و بنا روی آن نهی فرموده است (روایت مسلم). و در روایت حاکم آمده است (و از نوشتن روی آن) چه قرآن و چه شعر و امور دیگر.

1- این جایگاه‌ها اکثراً مصداق ندارند و صحیح نیستند:

حسین بن علی ب در عراق به شهادت رسیده است، و سر مبارک او را به شام برده اند، و به مصر نرسیده است، لذا قبر او در مصر نادرست است و دروغ. و بزرگترین دلیل آن است که هیچوقت مسلمین در آن زمان حاضر نمی‌شدند حسین علیه السلام را در مسجد دفن کنند، زیرا می‌دانستند که رسول الله ص از این کار باز داشته اند، و حکمت نهی آن است که مساجد خالی از شرک باقی بماند، خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝۱۸﴾ [الجن: 18]. «و البته مساجد برای خدا است، لذا شما با خداوند کس دیگری را نخوانید».

و چنانکه ثابت است: رسول الله ص در مسجد دفن نشده، بلکه در خانه اش دفن شده، و هنگامی که امویان بنا بر اغراض سیاسی خود مسجد را توسعه دادند، قبر رسول الله ص را وارد مسجد ساختند، و با تعالیم او مخالفت نمودند، و قبر حسین الآن در مسجد است و مردم دور آن به طواف می‌چرخند، و حاجاتی را که نباید از غیر خدا بخواهند، از آنجا می‌خواهند، مثل شفای بیماری، و از بین بردن سختی، در حالی که دین ما به ما امر می‌کند که فقط آنها را از خدا بخواهیم، و جز دور کعبه طواف نکنیم. خداوند فرموده: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: 29]. «و بر گرد خانه عتیق (بیت الحرام کعبه) طواف کنند».

2- و مقام حضرت زینب دختر علی علیه السلام در قاهره و دمشق صحیح نیست، زیرا وفات او نه در مصر و نه در شام بوده است، و نزدیکترین دلیل آنست که در هر کدام از این دو مکان جایی برای او ادعا شده است.

3- اسلام با بنای قبه بر قبر و قراردادن آن در مسجد مخالف است، هرچند آن قبر دارای مصداق باشد، مثل قبر حسین در عراق، و قبر عبدالقادر گیلانی در بغداد، و قبر شافعی در مصر، به دلیل نهی عامی که قبلاً از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کردیم.

و شیخی راستگو می گفت که مردی را دیده ام که در نماز خود رو به قبر عبدالقادر گیلانی نماز می خواند، و قبله را ترک گفته بود، او را راهنمایی کردم، لکن نپذیرفت و گفت: تو وهابی هستی، و مثل این بود که نشنیده بود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «بر روی قبر ننشینید و به سوی آن نماز نخوانید» (به روایت مسلم).

4- اکثر مقاماتی که در مصر وجود دارد از ساخته حکام دولت فاطمی است که از دروز فاطمی بودند که شاعرشان در باره (حاکم بأمر الله) که رئیس شان بود چنین می گوید:

ما شئت لا ما شاءت الأقدار فأحكم فانت الواحد القهار

آنچه تو خواستی نه آنچه قدر خدا خواست، لذا حکم کن که تو یکتای چیره ای.

این کفار وقتی که مساجد را پر از نمازگزار می دیدند، به ترس و وحشت می افتادند، چون خودشان نه نماز می خواندند، و نه حج می رفتند، و بر مسلمانان کینه به دل داشتند، لذا به فکر افتادند مردم را از مساجد بگردانند، و بهترین چیز را بنای مقامات و زیارتگاه های کاذب یافتند، و ادعا کردند که در آن حسین بن علی و زینب بنت علی علیهما السلام مدفونند، و برای این امور جشن ها به پا کردند تا مردم را بدان جذب کنند، و خود را فاطمیان نامیدند تا در زیر آن لباس دروغ، مردم بدانان متمایل گردند، سپس مسلمین این بدعت ها را از آنان گرفتند و در شرک افتادند، و برای آن مال های زیادی مصرف کردند

که خودشان برای خرید سلاح و دفاع از نفس به آن نیازمندتر بودند، تا از دین و کرامت خود پاسداری کنند.

مفاسد و زیان‌های شرک

شرک زیان‌ها و مفاسد بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی دارد که مهمترین آنها موارد زیر است:

1- شرک توهین به انسانیت است:

شرک کرامت انسان را از بین می‌برد، و از قدر و منزلت او می‌کاهد، در حالی که خداوند او را در زمین خلیفه خود ساخته و به او کرامت و علم بخشیده، و به فضل و کرم خود آنچه در آسمان و زمین است برای او مسخر ساخته، و برآنچه در این دنیا موجود است سیادت داده است، لکن این انسان قدر خود را ندانسته و به منزلت خود پی نبرده و بعضی از عناصر دنیا را خدای خود دانسته و برای آن به خضوع و ذلت تن داده است، و کدام اهانت بر انسانیت بیشتر است، از این که صدها میلیون انسان را ببینیم در هند گاوی را می‌پرستند که خداوند آن را در تسخیر بشر قرار داده است تا از آن کار بکشد و گوشت آن را بخورد. دیگر بعضی از مسلمین را می‌بینیم که بر قبور مردگان اقامت دارند، و از آنها نیازهای خود را می‌خواهند، در حالی که آنها بندگانمانند خودشانند، و مالک نفع و ضرری حتی برای خود نیستند، لذا حسین بن علی ب نتوانست جلو کشتن خود را بگیرد، چگونه می‌تواند بلاگردان دیگری باشد، و برای او جلب نفع کند؟ مردگان به دعای زندگان نیازمندند، لذا ما برای آنان از خداوند طلب مغفرت و رحمت می‌کنیم، اما از آنان چیزی نمی‌خواهیم، خداوند متعال فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۚ ۲۰ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ۚ﴾ [النحل: 20-21]. «و کسانی که از غیر خدا می‌خوانندشان، چیزی نمی‌آفرینند، و خودشان آفریده شده‌اند، مرده‌اند و زنده نیستند، و نمی‌دانند کی زنده خواهند شد».

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [الحج: 31]. «و کسی که به خداوند شرک آورد، مثل آنست که از آسمان افتاده و پرنده او را برباید، یا باد او را به جای عمیق و دوری اندازند».

2- شرک لانه خرافات و اباطیل است:

کسی که معتقد به مؤثری غیر از خداوند در طبیعت باشد، مثل اعتقاد به تأثیر ستارگان و جنیان و اشباح و ارواح، عقلش آماده قبول هرنوع خرافات است، و پذیرش هر دجالی، و در اجتماعی که شرک رواج داشته باشد، کاهنان و فالگیران و ساحران و منجمان و مانندشان از کسانی که ادعای علم غیب دارند، بازارشان پررونق است، و در چنین جامعه‌ای اسباب و سنن طبیعی که خداوند آن را وضع کرده اهمال می‌شود.

3- شرک، ظلم بسیار بزرگی است:

شرک، ظلم به حقیقت است، و بزرگترین حقیقت آنست که خداوند معبود یکتای بی‌همتا است، آفریدگار و پروردگار و حاکمی جز او نیست، لکن مشرک غیر خدا را معبود خود ساخته، و دیگری را به حاکمیت خوانده است، و شرک ظلم به خود است، زیرا مشرک خود را بنده مخلوقی مثل خودش یا کمتر از خودش ساخته، در حالی که خداوند او را آزاد آفریده است، و شرک ظلم به دیگری است که مورد پرستش واقع می‌شود، زیرا کسی که دیگری را با خدا شریک سازد، به او ظلم کرده است، چون حقی که ندارد به او داده است.

4- شرک منبع ترس و وهم و خیال است:

کسی که عقلش خرافات را می‌پذیرد، و اباطیل را راست می‌پندارد، از چند جهت به او ترس دست می‌دهد، زیرا او به خدایان متعددی تکیه دارد که همه از جلب نفع برای خود و دفع ضرر از خود عاجزند، و از اینجا است که در جو شرک، فال بد زدن، و ترس و وحشت بی‌سبب آشکار و زیاد است، چنانکه خداوند متعال فرمود: ﴿سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانٌ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوًى

الْظَّالِمِينَ ۝۱۵۱﴾ [آل عمران 151]. «در دل کفار ترس خواهیم انداخت، به سبب این که به خدا شریک ساختند، چیزی را که دلیل و برهانی برای آن نازل نفرموده است، و جایگاه آنان دوزخ است، و دوزخ بد اقامت گاهی برای ستمگران (مشرکان) است».

5- شرک انسان را از کار مفید بازمی دارد:

شرک به اتباع خود می آموزد که بر شافعان و واسطگان اعتماد کنند، لذا عمل صالح را ترک می گویند، و مرتکب گناه می شوند، چون که معتقدند آنان برایشان نزد خداوند شفاعت می کنند و این اعتقاد عرب قبل از اسلام است که خداوند در باره شان فرموده است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝۱۸﴾ [یونس: 18]. «و از غیر خدا چیزی را می پرستند که نه ضرر و نه نفعی برای آنان دارد، و می گویند: اینان شافعان ما نزد خداوندند، بگو: آیا خدا را خبر می دهید به چیزی که آن را در آسمان و زمین نمی داند؟ خداوند پاک است و والا از آنچه به او شرک آورند».

و این مسیحیان اعمال منکر را انجام می دهند، در حالی که اعتقاد دارند خدای شان مسیح هنگامی که صلابه زده شد گناهان آنان را کفاره کرد، و بعضی از مسلمین واجبات را ترک می گویند، و محرمات را مرتکب می شوند، و برای دخول خود به بهشت اعتماد بر شفاعت رسول الله ص می کنند، با این که رسول الله ص به دخترش فاطمه فرماید: «يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، سَلِّينِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» «ای فاطمه دختر محمد، از مالم هرچه خواستی طلب کن، در مقابل خداوند من تو را از چیزی بی نیاز نسازم» (روایت بخاری).

6- شرک سبب جاویدماندن در دوزخ است:

شرک سبب از دست دادن دنیا و عذاب ابدی در آخرت است، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

[المائدة: 72]. «البته کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام گردانده، و جایگاهش دوزخ است، و ستمگران (مشرکان) هیچ یار و یابوری ندارند».

و رسول الله ص فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاءَ دَخَلَ النَّارَ» «کسی که بمیرد در حالی که شریک و همانندی را از غیر خدا می خواند، به دوزخ وارد می شود» (روایت بخاری).

7- شرک امت را از هم می پاشاند:

خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۚ ۳۱ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا ۚ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۚ ۳۲﴾ [الروم: 32]. «از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را از هم پاشانند، و فرقه فرقه شدند».

کفر اکبر و انواع آن

کفر اکبر، کفری است که دارنده را از اسلام خارج می‌سازد، و آن را می‌توان کفر اعتقادی نامید، و انواع زیادی دارد که از آن جمله موارد زیر است:

1- کفر تکذیب:

مثل تکذیب قرآن و حدیث متواتر، یا کفر به بعضی اشیای وارد در آن دو، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ٦٨﴾ [العنکبوت: 68]. «و چه کسی ستمگرتر از آنست که بر خدا دروغ بندد؟ یا وقتی که حق بر او وارد شود، آن را تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران وجود ندارد؟».

و فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾ [البقرة: 85]. «آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟».

2- کفر خودداری و استکبار همراه با تصدیق، یعنی عدم فرمانبری حق همراه با اقرار به آن، مثل کفر ابلیس، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ٣٤﴾ [البقرة: 34]. «وقتی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند به جز ابلیس که خودداری کرد و تکبر ورزید و از کافران شد».

3- کفری که سبب آن ظن و شک به قیامت یا انکار و عدم قبول آن است، چنانکه خداوند متعال بر زبان یکی از دو مرد صالح در سوره کهف، بر زبان صالح فرموده است: ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾ [الکهف: 36]. «و من گمان نمی‌برم قیامت بپا شود».

و شخص صالح جواب داد: ﴿أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ﴾ [الکهف: 37]. «آیا به آن کسی که تو را از خاک آفریده است کفر آوردی؟».

4- کفر اعراض و روگردانی از تعالیم اسلامی به عدم پذیرش مطالب اسلام و ترک آن، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: 3]. «و کسانی که کفر آورند، از آنچه بدان ترسانده شده اند، رو گردانند».

5- کفر نفاق:

منظور از کفر نفاق، اظهار اسلام به زبان است، و مخالفت آن در دل و عمل، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: 3]. «آن بدان سبب است که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، لذا بر دل آنان مهر شد و بدین سبب نخواهند فهمید».

و فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: 8]. «و از بین مردم کسانی که می‌گویند: ایمان به خدا و روز آخر آوردیم، در حالی که ایمان ندارند».

کفر اصغر و انواع آن

کفر اصغر، کفری است که شخص را از اسلام خارج نمی‌سازد، مانند:

1- کفر نعمت، و دلیل آن آیه‌ای است که در آن خداوند متعال خطاب به مؤمنین قوم موسی علیه السلام فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهيم: 7]. «و هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت که قسم یاد می‌کنم، اگر شکرگزاری کردید، شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید، عذابم سخت است».

کفر عملی:

منظور از کفر عملی هر معصیتی است که شارع همراه با بقای اسم ایمان بر فاعل، بر آن نام کفر گذارده است، مثل این حدیث که رسول الله ص فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» «بدگویی به مسلمان فسق است، و جنگیدن با او کفر» (بخاری).

و قول رسول الله ص: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ» «زناکار هنگام زنا ایمان ندارد، و دزد هنگام دزدی ایمان ندارد، و شراب‌خوار هنگام ایمان نمی‌خورد» (مسلم).

این نوع کفری است که شخص را از اسلام خارج نمی‌کند، به خلاف کفر اعتقادی که در فصل قبلی گذشت.

از طاغوت‌ها برحذر باشید

طاغوت عبارت از هرچیزی است که غیر از خدا مورد پرستش واقع شود، و خودش راضی به آن عبادت باشد، چه عبادت نیایش، و چه عبادت فرمانبری، یا طاغوت کسی است که از او امر او که ضد فرمان خدا و رسول ص است اطاعت شود، و خداوند پیامبران را فرستاد تا قوم خود را به عبادت خدای یکتا امر کنند، و آنان را از عبادت و فرمانبری طاغوت باز دارند، خداوند متعال در سوره نحل، آیه 36 فرماید: ﴿لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «و البته در هر امتی فرستاده‌ای را فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت دوری گزینید».

طاغوتان بسیارند، و در رأس آنان پنج کس اند:

1- شیطان:

شیطان انسان را به عبادت غیر خدا دعوت می‌کند، لذا باید انسان برحذر تمام از شیطان باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰيَبْنَىٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطٰنَ ۚ إِنَّهُ لَكُمۡ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ٦٠﴾ [یس: 60]. «ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، زیرا او دشمن آشکار شما است».

2- حاکم ظالمی که احکام خدا را به نفع خود تغییر می‌دهد، مانند وضع قوانینی که مخالف با اسلام است، خداوند در رد و انکار بر مشرکانی که بر خلاف رضایت خداوند

قانونگذاری می‌کنند، فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَوُا شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: 21]. «آیا شرکائی برای خدا دارند که قانون‌هایی از دین برایشان وضع کرده اند که خداوند بدان اجازه نداده است؟».

3- حاکمی که اصلاً حاضر نیست به شرع خدا حکم کند، و معتقد است که این حکم صلاحیت ندارد یا اجازه می‌دهد، در کشورش حکم غیر اسلامی حاکم باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: 44]. «و کسی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکرد، آناند که کافرنند».

4- کسی که ادعای علم غیب می‌کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: 65]. «بگو: کسانی که در آسمان و زمینند، هیچکدام غیب نمی‌دانند، مگر خداوند یکتا».

5- کسی که مردم او را به جز خداوند می‌پرستند، و او بدان فعل مردم نسبت به خود راضی است، خداوند متعال در این باره فرماید: ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: 29]. «و کسی که از جمله آنان بگوید من خدای دیگری به جز خداوند، جزای او را جهنم دهیم، اینچنین ظالمان را جزا خواهیم داد».

و بدان که بر مؤمن واجب است که به طاغوت کفر آورد، تا بتواند مؤمن مستقیمی باشد، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 256]. «پس کسی که به طاغوت کفر آورد، و به خدا ایمان، به دستگیره محکمتر چنگ زده است که هرگز جدا نمی‌شود، و خداوند شنوا و دانا است».

و این آیه دلیل است بر این که عبادت خداوند یکتا بدون اجتناب از عبادت دیگری بی‌فایده است.

نفاق اکبر

نفاق اکبر عبادت از اظهار اسلام به زبان، و اعتقاد کفر به قلب است، و انواع مختلفی دارد:

- 1- تکذیب رسول الله ص.
 - 2- تکذیب بعضی از آورده‌های رسول الله ص.
 - 3- بغض رسول الله ص.
 - 4- دوست‌نداشتن بعضی از آورده‌های رسول الله ص.
 - 5- خوشحالی به شکست اسلام.
 - 6- ناراحت‌شدن از پیروزی اسلام.
- ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: 145]. «منافقین در طبقه پایین‌تر دوزخند».
- و از اینجا است که خداوند در اول سوره بقره کافران را به دو آیه، و منافقان را به سیزده آیه وصف کرده است.

نفاق اصغر

نفاق اصغر عبارت از نفاق عملی است که شخصی مسلمان متصف به یکی از صفات منافقین باشد که رسول الله ص آنها را چنین معرفی کرده است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ» «علامت منافق سه چیز است: وقتی سخن گفت دروغ می‌گوید، و وقتی که وعده داد خلاف وعده می‌کند، و وقتی که بر چیزی امین دانسته شد (به او اعتماد شد) خیانت می‌کند». و در روایتی: «وَإِذَا أَعَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا أَخَاصَمَ فَجَرَ» «و وقتی که پیمان بست خیانت می‌کند، و وقتی که به دشمنی اقدام کرد از حد حق می‌گذرد و تجاوز و فجور می‌کند» (بخاری و مسلم).

این نفاق شخص را از اسلام خارج نمی‌سازد، اما از گناهان کبیره است.

شاخه‌های ایمان و کفر

1- شاخه‌های ایمان دو قسم است: قولی و فعلی.

ایمان ترکیبی از قول و عمل است، و قول بر دو گونه است: قول قلب که اعتقاد باشد، و قول زبان که گفتن کلمه اسلام (شهادتین) باشد، و عمل بر دو گونه است: عمل قلب که نیت و اخلاص باشد، و عمل اعضای بدن. هنگامی که این چهار چیز نباشد، ایمان کاملاً وجود ندارد، و وقتی که تصدیق قلب نباشد، بقیه بی‌فایده است.

2- و کفر بر دو گونه است: کفر عمل، و کفر انکار و سرکشی که از هر جهت ضد ایمان است.

اما کفر عمل بر دو گونه است: عملی که ضد ایمان است، و عملی که ضد ایمان نیست، لذا سجده برای بت، و اهانت به مصحف قران، و بدگویی از پیامبران، ضد ایمان است، و حکم به غیر حکم خدا و ترک نماز از انواع کفر عملی است، پس ایمان عملی ضد کفر عملی است، مثل قول رسول الله ص: «سِرْبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» که قبلاً گذشت.

این کفر عملی است که از ملت خارج نمی‌سازد، و ایمان اعتقادی ضد کفر اعتقادی است.

اما فرمایش خداوند متعال: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: 44]. ابن عباس س گفته است: این کفر است، لکن مثل کفر به خدا و رسول ص نیست، و در روایتی دیگر از ابن عباس س: از دین خارج نمی‌کند، و عطاء گفته است: کفر کمتر از کفر است.

3- امکان دارد در شخص کفر و ایمان و شرک و توحید جمع شود، و همچنین تقوی و فجور، و نفاق و ایمان. و لازم نیست که اگر در شخصی شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان وجود داشت، شخص مؤمن نامیده شود، و اگرچه آنچه در او است از ایمان است،

همانطور که وجود شعبه‌ای از شعبه‌های کفر، شخصی را کافر نمی‌سازد، و اگرچه آنچه در او است از کفر است، مانند دانستن جزئی از اجزای علم که شخص را عالم نمی‌نامند و همچنین دانستن مسائلی از فقه یا از طب، شخص را فقیه یا طبیب نمی‌سازد، و این وضعیت از آن باز نمی‌دارد که شعبه ایمان را ایمان، و شعبه نفاق را نفاق، و شعبه کفر را کفر بنامیم.

4- گاهی کفر بر فعل نیز اطلاق می‌شود، مانند فرمایش رسول الله ص در این حدیث: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» «عهدی که بین ما و کفار است نماز است، لذا کسی که آن را ترک گوید کافر است». و در حدیث: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که قسم به غیر خدا یاد کند، شرک آورده است». بنابراین، ایمان عملی و ایمان اعتقادی ضد کفر اعتقادی است.

تفصیلی که یاد شد، گفتار صحابه رسول الله ص است که به کتاب خدا و اسلام و کفر و لوازم آنها آگاه‌ترند، لذا در اینجا: کفر کمتر از کفر، و نفاق کمتر از نفاق، و شرک کمتر از شرک، و فسق کمتر از فسق، و ظلم کمتر از ظلم وجود دارد^(۱).

چگونه مصیبت‌ها از بین می‌روند؟

قرآنکریم اسباب نزول مصیبت‌ها، و چگونگی رفع آن از جانب خداوند عزوجل را بیان داشته است:

۱- به اختصار از کتاب (رساله الصلاة) شیخ عبدالرزاق حمزه.

- 1- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الأنفال: 53]. «آن بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی دارد تغییر نمی‌دهد، تا این که آن قوم حال خود را تغییر دهند».
- 2- ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: 30]. «و هر مصیبتی که به شما برسد به سبب کسب و عمل خودتان است، و خداوند از بسیاری چشم‌پوشی می‌کند».
- 3- ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: 41]. «به سبب اعمالی که مردم انجام می‌دهند، در خشکی و دریا فساد ظاهر شده تا بعضی از عمل‌شان بدانان بچشاند تا به راه راست برگشت کنند».
- 4- ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [النحل: 112]. «و خداوند قریه‌ای را مثال زد که در امنیت و آرامش بود، و روزی اش به فراوانی از هر جا می‌رسید، بعد به نعمت‌های خدا کفر آورد، سپس خداوند قریه را گرسنگی و ترس چشاند به سبب کاری که می‌کردند».
- 5- این آیه‌ها از قرآن‌کریم می‌رساند که خداوند عادل و حکیم است و بلا را بر قومی نازل نمی‌کند، مگر به سبب نافرمانی‌شان، و مخالفت‌شان با اوامر خداوند، و خصوصاً دوری کردن از توحید، و انتشار مظاهر شرک، چنانکه در اکثر بلاد اسلام می‌بینیم و به سبب آن از فتنه و محنت رنج می‌برند، و این مصیبت‌ها جز به رجوع به توحید و تحکیم شرع اسلام در فرد و جامعه از بین نمی‌رود.
- 6- قرآن‌کریم از حال مشرکان بیان فرموده است که آنان در وقت سختی و ناراحتی خدای یکتا را می‌خوانند، و در حال خوشی و سلامتی مشرک می‌شوند، و غیر خدا را می‌خوانند: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ

- يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾ [العنكبوت: 65]. «وقتی که بر کشتی سوار شدند، خدا را به اخلاص دین می خوانند، و وقتی که آنها را به خشکی رساند و نجات داد، ناگهان می بینی: شرک می آورند».
- 7- امروز بسیاری از مسلمانان وقتی که به مصیبتی افتادند، غیر خدا را می خوانند، و فریاد می زنند: (یا جیلانی، یا رفاعی، یا بدوی، یا رسول الله، ای مردان خدا کمک کمک). در سختی و خوشی شرک می آورند، و کلام خدا و رسول را مخالفت می کنند.
- 8- وقتی که مسلمین به سبب نافرمانی فرمانده خود رسول الله ص در جنگ احد شکست خوردند، از شکست خود به شگفت آمدند، قرآن جواب را چنین داد: ﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ [آل عمران: 165]. «بگو: شکست از پیش خودتان است».
- و در جنگ حنین بعضی از مسلمین گفتند: «لَنْ نَغْلِبَ مِنْ قِلَّةٍ» «به سبب کمی شکست نمی خوریم» زیرا تعدادشان زیاد بود، اما شکست خوردند، و خداوند در عتاب و سرزنش آنان فرمود: ﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾ [التوبة: 25]. «و روز حنین که به بسیاری خود بالیدید، ولی [این فزونی عدد] به کار شما نیامد».
- 9- عمر بن خطاب رضی الله عنه به فرمانده لشکریان خود در عراق سعد بن ابی وقاص نوشت، و او را و لشکریانش را از معاصی بر حذر داشت، و فرمود: (و نگویید: دشمن از ما بدتر است، و بر ما غلبه نخواهد کرد، زیرا گاهی بر قومی کسی که از آنان بدتر بوده است پیروز شده است، چنانکه بر بنی اسرائیل کفار زردشتی مسلط شدند، زیرا بنی اسرائیل به معصیت عمل می کردند، و از خداوند کمک بخواهید تا شما را بر خودتان چیره کند، همانطوری که از او می خواهید تا بر دشمنان پیروزتان سازد، و از خداوند برای خودم و شما کمک می طلبم).

انواع شعبه های ایمان

رسول الله ص فرموده است: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً: فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ» «ایمن شصت و چند شعبه است، بالاترین آن قول «لا اله الا الله» است، و پایین ترین آن کنارزدن خار و خاشاک از راه» (مسلم).
حافظ بن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری، آنچه را که ابن حبان در توضیح این حدیث گفته است، چنین خلاصه کرده است: این شعبه ها متفرع از اعمال دل و اعمال زبان و اعمال بدن است:

1- اعمال قلب که اعتقادات و نیت ها است، بیست و چهار خصلت است:

ایمان به خداوند، و در آن ایمان به ذات و صفات او و توحید او وارد می شود، به آن که (مانند او هیچ چیز نیست و او شنوا و بینا است)، و اعتقاد به آن که هرچه غیر از خدا است حادث است، و این که عبادت به غیر او مصروف نگردد، مانند دعا و کمک خواهی و دیگر امور، و ایمان به ملائکه و کتاب های خداوند و پیامبران او و ایمان به قدر خیر و شر آن، و ایمان به روز آخر، و از آن جمله است سؤال قبر، و زنده شدن پس از مرگ و حساب و میزان. و از جمله اعمال قلب است: محبت خدا و حب و بغض در راه او، و دوست داشتن رسول الله ص و اعتقاد تعظیم او، و در آن صلوات به رسول الله ص و پیروی از سنت او وارد می شود.

و اخلاص، و در آن ترک ریا و نفاق، و توبه، و ترس، و امید، و سپاس، و وفاء، و صبر، و خوشنودی به قضا و قدر و الهی وارد می شود، و توکل بر خدا، و رحمت، و تواضع، و احترام بزرگتران و شفقت و رحمت بر کوچکتران، و ترک کبر و خودپسندی، و ترک حسد و حقد و غضب.

2- و اعمال زبان مشتمل بر هفت خصلت است:

تلفظ به توحید (گفتن: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، و خواندن قرآن و یادگرفتن علم، و آموختن آن، و دعا و ذکر، و از آن جمله است: استغفار، و دوری از گفتار بیهوده.

3- و اعمال بدن مشتمل بر سی و هشت خصلت است:

أ- پانزده خصلت آن متعلق به اعیان است:

پاکیزگی حسی و حکمی، و خوراک دادن، و گرمی داشت مهمان، و روزه واجب و سنت، و اعتکاف و طلب لیلة القدر و حج و عمره و همچنین طواف، و فرار برای نگهداری دین خود، و مثل آن است هجرت از بلاد کفر، و وفا به نذر، و احتیاط در قسم خوردن (به این که به خدا قسم خورد، و دقت کند راستگو باشد) و دادن کفاره‌ها (مثل کفاره قسم، و کفاره جماع در روز رمضان).

ب- و شش خصلت متعلق به اتباع است:

پاکدامن ساختن خود به ازدواج، و قیام به ادای حقوق فرزندان، و نیکی به پدر و مادر، و نیکی با خویشاوندان، و فرمانبری از امراء (در غیر معصیت خدا)، و مهربانی به زیردستان.

ج- و هفده خصلت متعلق به عموم مردم است:

انجام وظیفه امارت همراه با عدالت، و پیروی از خط مشی جماعت، و اطاعت، اولی الامر^(۱)، و اصلاح بین مردم، و در این جنگ با خوارج وارد می‌شود^(۲). و همچنین جنگ با باغیان، و همکاری بر نیکی و تقوی که شامل امر به معروف و نهی از منکر و به پاداشتن حدود و عقوبات شرعی، و جهاد که شامل: مرزداری، و ادای امانت، و ادای خمس، و قرض دادن همراه با وفای آن، و بزرگداشت همسایه، و نیک رفتاری که شامل: جمع مال از منبع حلال، و انفاق آن در راهی که باید مصرف شود، و ترک تبذیر و اسراف، و جواب سلام گفتن، و تشمیت عطسه‌کننده، و جلوگیری خود از ضرر رساندن به مردم، و دوری‌گزیدن از بیهوده، و کنارزدن خار و خاشاک از راه می باشد. پایان.

۱- منظور از اولو الامر: حکام مسلمین است، به شرط این که امر به معصیت خداوند نکنند.

۲- خوارج کسانی اند که اگر مسلمانی مرتکب کبیره شود، آنرا کافر می‌دادند.

این حدیث، دلالت دارد بر آن که توحید (کلمه لا إله إلا الله) بالاترین و بهترین رتبه ایمان است، لذا بر دعوتگران واجب است که اول به مهمتر بپردازند، و به پایه قبل از ساختمان، و به هرکدام برحسب ترتیب اهمیت خود، زیرا توحید است که عرب و عجم را باهم متحد می‌سازد، و در صدر اسلام از آنان دولت اسلامی - دولت توحید - تشکیل داد.

دوستی خداوند و رسول اوص

- 1- خداوند متعال فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: اگر شما خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، خدا شما را دوست می‌دارد، و گناهان‌تان را می‌بخشد».
- 2- و رسول الله ص فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» «یکی از شما ایمان ندارد، تا این که مرا از پدر و فرزند و همه مردم بیشتر دوست بدارد» (بخاری).
- 3- این آیه می‌رساند که دوستی با خدا در پیروی از راه رسول الله ص است، به فرمان بردن از اوامر او، و خودداری کردن در نواهی او که به واسطه احادیث صحیح از ایشان به ما رسیده است، و محبت به افراط در مدح و ثنا به زبان - بدون عمل به راه و امر و سنت او محبت نیست.
- 4- و این حدیث صحیح می‌رساند که ایمان مسلمان کامل نیست، مگر زمانی که محبت او به نسبت - رسول الله ص را از محبت او نسبت به فرزند و پدر و مادر و همه مردم حتی خودش باشد، و هنگامی که اوامر رسول الله ص با خواسته‌های نفسانی انسان تعارض پیدا می‌کند، آنوقت است که اثر محبت نمایان می‌گردد، و همچنین وقتی که انسان حاضر می‌شود اوامر ایشان را برخواسته‌های زن و بچه و همه اطرافیان ترجیح دهد، اگر دوستدار صادق پیامبر ص است، امر او را مقدم می‌دارد، و با نفس خود و خانواده و

اطرافیان مخالفت می‌کند، و اگر در ادعای محبت کاذب است، پیامبر را ص نافرمانی می‌کند، و موافق شیطانی و هوای نفس خود عمل می‌نماید.

5- وقتی که از یک مسلمان سؤال می‌شود: آیا رسول الله ص را دوست داری؟ می‌گوید: آری، روحم و مالم فدایش باد، سپس اگر از او بپرسی چرا ریش را می‌تراشی، و امر او را مخالفت می‌کنی، و در مظهر و اخلاق و توحید به او نمی‌مانی؟ جواب می‌دهد، محبت در دل است، و دل من الحمد لله پاک است، باید به او گفت: اگر دلت پاک بود اثرش باید بر بدنت ظاهر می‌گشت، زیرا رسول الله ص فرموده اند: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» «متوجه باشید که در بدن تکه گوشتی است که وقتی بر صلاح باشد، همه بدن بر صلاح است، و وقتی که فاسد شد همه بدن فاسد می‌شود، آن پارچه گوشت: دل است» (بخاری و مسلم).

6- به مطب پزشکی مسلمان رفتم، دیدم که عکس مردان و زنانی به دیوار آویزان است، او را به نهی رسول الله ص یادآور شدم، او با انکار جواب داد: اینها عکس دوستان دانشگاهیم هستند، با توجه به این که اکثر آنان کافر بودند، خصوصاً زنانی که مو و زینت خود را آشکار ساخته بودند، و از بلاد کمونیست بودند، و این پزشک ریش خود را می‌تراشید، او را نصیحت کردم، عزت به گناه به او دست داد و گفت: تا بمیرم ریشم را می‌تراشم، و عجیبتر این که این پزشک ادعای محبت رسول الله ص را داشت و به من می‌گفت: بگو: ای رسول خدا، من در حمایت توام. با خود گفتم: تو امر او را نافرمانی می‌کنی، سپس در حمایت او وارد می‌شوی؟ و آیا رسول الله ص به این شرک راضی می‌شود؟ ما و رسول الله همگی در حمایت خداوند یکتائیم.

جشن تولد رسول الله ص (مولود)

چیزهائی که به نام جشن تولد رسول الله ص انجام می گیرد، در اکثر حالات از منکر و بدعت و مخالف شرع خالی نیست، و این جشن را نه رسول الله ص آن را انجام داده است و نه ش و نه تابعین رحمهم الله.

1- در بسیاری حالات اهل این جشن در شرک واقع می شوند، مثلاً وقتی که می گوید:

یا رسول الله غوثا ومدد **یا رسول الله عليك المعتمد**

ای رسول خدا، فریادرسی و کمک، ای رسول خدا، اعتماد بر تو است، «یا رسول الله

فرج کربنا ما رآک الکرب إلا وشرد»

ای رسول خدا، سختی ما را نابود ساز سختی تو را ندید مگر آن که فرار کرد.

اگر رسول الله ص این کلام را می شنید، حکم می کرد که این از شرک اکبر است، زیرا فریادرس و تکیه گاه و از بین برنده سختی، فقط خداوند یکتا است که فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۚ﴾ [الجن: 20]. «بگو: البته من خدایم را می خوانم، و با او هیچکس را شریک نمی دانم». و رسول الله ص فرمود: «وقتی که چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی به خدا استعانت کن» (حدیث صحیح به روایت ترمذی).

2- در اکثر این جشن ها هنگام مدح رسول الله ص بیش از حد مبالغه می شود، در حالی که خودشان از این امر باز داشته اند، و فرموده اند: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» «مبالغه ای که نصاری در مورد پسر مریم کردند، در باره من نکنید، من فقط بنده ام، لذا بگویید: بنده خدا و فرستاده او» (بخاری).

3- در کتاب مولود عروس و غیره آمده است که خداوند محمد را از نور خود آفرید، و از نور محمد همه اشیا را، و قرآن آنها را تکذیب می کند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ [الکھف: 110]. «بگو: من بشرم مثل شما، به من وحی می شود، آن که معبود شما فقط یکی است».

و معروف است که رسول الله ص از پدر و مادر آفریده شده، و از بشر است جز این که او ممتاز به وحی است از طرف خداوند، و در بعضی از این کتاب‌ها می‌گویند: خداوند دنیا را به خاطر محمد ص آفریده است، و قرآن تکذیب‌شان می‌کند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «جن و انس نیافریده‌ام، جز برای این که مرا عبادت کنند».

4- نصاری برای تولد مسیح جشن می‌گیرند، و همچنین برای تولد افراد خانواده‌شان، و مسلمین این عادت را از آنان گرفته اند، و برای سالروز تولد رسول الله ص و افراد خانواده‌شان جشن گرفتند، در حالی که رسول الله ص فرموده اند: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» «کسی که خود را شبیه قومی کند از آنان است» (صحیح است به روایت ابوداود).
5- در بسیاری حالات در این نوع جشن‌ها زن و مرد باهم مخلوط می‌شود، و این چیزی است که اسلام آن را ممنوع دانسته است.

6- اموالی که در این جشن‌ها مصرف می‌شود از انواع کاغذهای رنگی و چراغ‌های فراوان و اشیای دیگر که قیمت آنها به میلیون‌ها می‌رسد، و بدون فایده به زمین ریخته می‌شود، و جز کفاری که از قیمت آنها بهره می‌برند، کسی دیگر از آن استفاده نمی‌کند، و رسول الله ص از تلف کردن مال نهی فرموده‌اند.
7- وقتی که مردم برای تزیین تلف می‌کنند، احیاناً آنها را در معرض ترک نماز قرار می‌دهد چنانکه خودم دیده‌ام.

8- عادت بر آن شده است که مردم در آخر مولود می‌ایستند، چونکه معتقد به حضور رسول الله ص اند، و این دروغ واضح است، و انس بن مالک گفت: از رسول الله ص محبوب‌تر برای ما نبود، ولی وقتی که صحابه‌ش او را می‌دیدند، برای او نمی‌ایستادند، چونکه می‌دانستند بدشان می‌آید، این را امام احمد با صحت روایت کرده است.

9- بعضی می‌گویند: ما در این جشن سیرت رسول الله ص را می‌خوانیم، و واقع آنست که آنان اعمالی انجام می‌دهند که مخالف گفتار و سیرت ایشان است، با توجه به

این که همین روزی که رسول الله ص متولد شده است، در آن نیز وفات یافته است، و خوشحالی در این روز بهتر از غم و اندوه در آن نیست.

10- بسیاری از اهل مولود تا نیمه شب بیدار می‌مانند، و نماز صبح را حد اقل با جماعت نمی‌خوانند، یا نماز از آنها فوت می‌شود.

11- این که اکثر مردم در جشن مولود کارهایی انجام می‌دهند، اعتبار ندارد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: 116]. «و اگر از اکثر اهل زمین اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند».

و حذیفه گوید: (هر امر تازه واردی در دین گمراهی است، اگرچه مردم آن را خوب بدانند).

فضیلت صلوات بر پیامبر ص

خداوند متعال فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56]. «خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای مؤمنان بر او صلوات و سلام فرستید».

بخاری گوید که ابو العالیه گفته است: صلوات خداوند متعال بر پیامبر ص، ثنای خداوند بر پیامبر ص نزد فرشتگان است، و صلوات فرشتگان دعا است. و ابن عباس ب گوید: «يُصَلُّونَ: يُبَرِّكُونَ» «تبریک می‌گویند».

و چنانکه ابن کثیر در تفسیر خود گفته است، مقصود آیه چنین است: (خداوند سبحانه و تعالی به بندگانش خبر داده است که بنده و پیامبرش نزد او در عالم بالا چه منزلتی دارد، به این که خداوند نزد فرشتگان بر او ثنا گوید، و فرشتگان بر او صلوات فرستند، سپس عالم پایین را به صلوات و سلام بر او مأمور ساخت، تا ثنای همه عالمیان بر او جمع شود).

1- در این آیه خداوند ما را مامور می‌سازد تا برای رسول الله ص دعا کنیم، و صلوات فرستیم، نه اینکه او را غیر از خدا بخوانیم، یا برای او فاتحه بخوانیم، چنانکه بعضی انجام می‌دهند.

2- بهترین صیغه صلوات بر رسول الله ص، صیغه‌ای است که یاران با آموختن از خودشان آن را می‌گفته‌اند که فرمود بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (بخاری و مسلم).

3- این صلوات، و صیغه‌های دیگر آن که در کتب حدیث و کتب فقه معتمد آمده است، کلمه (سیدنا) ندارد که بعضی از مردم برآن می‌افزایند، با این که همه معتقدیم ایشان سرور و سید همه ما هستند، لکن باید به تعیین خود او مقید باشیم، و از خود چیزی نیفزائیم.

4- و رسول الله ص فرموده‌اند: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا: مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُّوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». «هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید، همانطور که می‌گوید بگویید، سپس بر من صلوات فرستید، زیرا کسی که یک بار بر من صلوات فرستید - خداوند در مقابل ده بار بر او صلوات فرستد، سپس وسیلت را از خداوند برای من بخواهید، زیرا منزلتی در بهشت است که شایسته نیست، جز برای یکی از بندگان خدا، و امیدوارم که من او باشم، لذا کسی که وسیلت برای من بخواهد، شفاعت برای او رواست» (مسلم).

و دعای وسیلت وارد از رسول الله ص بعد از اذان، و بعد از صلوات ابراهیمی به سر چینی است^(۱).

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَانِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتُهُ» «خدایا پروردگار این دعوت تمام و نماز به پا ایستاده، محمد را وصیلت و فضیلت عنایت کن، و او را به مقام و جایگاهی محمود و شایسته که وعده دادی برانگیزان» (بخاری).

5- و صلوات بر رسول اله ص بعد از دعا مطلوب است، زیرا ایشان فرموده اند: «**کل دعاء محبوب حتی یصلی علی محمد ص**» «هر دعا از رسیدن به بارگاه خدا در حجاب است (ممنوع است) تا این که در آن بر پیامبر ص صلوات فرستاده شود» (حسن است به روایت بیهقی).

و رسول الله ص فرموده اند: «**إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ**» «خداوند فرشتگانی دارد که در زمین گشت می‌زنند و از امتم به من سلام می‌رسانند» (صحیح است به روایت احمد).

و صلوات بر رسول الله ص در تمام اوقات مطلوب است، خصوصاً روز جمعه و صلوات از بهترین قربان مطلوب است، و هنگام دعا کردن توسل بدان جایز است، زیرا از اعمال صالحه انسان است که قبلاً جواز توسل به آن را بیان داشتیم، لذا می‌گوییم: خدایا به صلواتی که بر پیامبر ص می‌فرستم سختی را از من بردار. و صلی الله علی محمد و علی آله وسلم.

۱- بلندگفتن صلوات بر رسول الله ص بعد از اذان بدعتی است که مخالف با عمل رسول الله ص و یاران او است، و بر نمازگزاران تشویش می‌کند، و احیاناً مشتمل بر غلو و مدح زیادی است که خدا عزوجل و رسول او ص از آن راضی نیستند.

صلوات‌های ساختگی

صیغه‌های ساختگی صلوات بر پیامبر ص را زیاد می‌شنویم که نه در کلام رسول الله ص و نه در کلام صحابه و تابعین و ائمه مجتهد هیچکدام نیامده است، بلکه از ساخته‌های برخی از مشایخ متأخر است، و این صیغه‌ها بین عوام و اهل علم رواج پیدا کرده، و آنها را بیش از صیغه‌های وارد از رسول الله ص می‌خوانند، و گاهی ممکن است صیغه صحیح وارد را ترک گویند و صیغه منسوب به مشایخ را منتشر سازند، و اگر با امعان نظر به این صلوات‌ها نگاه کنیم، در آن نوعی مخالفت با راه رسول الله ص می‌بینیم که داریم بر او صلوات می‌فرستیم، و از این صلوات‌های ساختگی موارد زیر است:

1- «اللهم صل على محمد طيبب القلوب ودوائها وعافية الأبدان وشفائها ونور الأبصار وضئائها» «خدایا بر محمد صلوات فرست، درمان دل‌ها و دوی آن و عافیت بدن‌ها و شفای آن، و نور چشم‌ها و روشنائی آن، و بر خویشان و یارانش، و سلام فرست». در حقیقت شما و عافیت‌دهنده بدن و دل و چشم فقط خداوند یکتا است، و رسول الله ص نه مالک نفعی برای خود و نه برای دیگری است، و این صیغه مخالف این نص قرآنی است: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [الأعراف: 188]. «بگو: من مالک نفع و ضرری برای خود نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد».

و مخالف با قول رسول الله ص است که فرمود: «مبالغه‌ای که نصاری در مورد پسر مریم ؛ کردند، در باره من نکنید، من فقط بنده‌ام، بگویید: بنده خدا و فرستاده او» (بخاری).

2- کتابی را در فضل صلوات دیدم که نوشته شیخی لبنانی بود که از صوفیان بزرگ است، و در آن این صیغه بود: «اللهم صل على محمد حتى تجعل منه الأحدية القيومية» «خدایا، صلوات بر محمد فرست تا این که از او احدیت و قیومیت بسازی». احدیت و قیومیت از صفات مخصوص خداوند است که برای مخلوق جایز نیست، و این

شیخ آن را برای رسول الله ص معتقد شده، و مثل این است که رسول الله ص خدایی است به این دو وصف می‌شود.

3- و در کتاب (ادعیه الصبح والمساء) نوشته شیخی بزرگ از سوریه دیدم: «اللهم صل على محمد الذي خلقت من نوره كل شيء» «خدایا بر محمد صلوات فرست که از نور او همه چیز را آفریده‌ای» و همه چیز شامل خدا و آدم و ابلیس و میمون‌ها و گرازها و بت‌ها است، آیا هیچ عاقلی می‌گوید: اینها همه از نور محمد ص آفریده شده‌اند؟ شیطان هم آفرینش خود را و هم آفرینش آدم را می‌دانست، وقتی که گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ۖ﴾ [ص: 76]. «من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی».

لذا این آیه کلام شیخ را تکذیب می‌کند و باطل می‌سازد.

4- و از این صیغه‌های ساختگی است:

«الصلاة والسلام عليك يا رسول الله، ضاقت حيلتي فأدركني يا حبيب الله» «صلوات و سلام بر تو باد ای رسول خدا! تنگ حيله شدم مرا دریاب ای حبيب خدا».

قسمت اول این صلوات صحیح است، لکن خطر و شرک در قسمت دوم است که می‌گوید: «ای حبيب خدا مرا دریاب»، و این مخالف قول خداوند عزوجل است که فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: 62]. «یا چه کسی است که دعای مضطر را هنگام دعا اجابت می‌کند، و ناراحتی را می‌زداید؟».

و فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: 17]. «و اگر خداوند به تو ضرری رساند، بردارنده‌ای جز خودش وجود ندارد».

و خود رسول الله ص وقتی که غم و اندوهی به او دست می‌داد، دعا می‌کرد: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای زنده‌ای پایدار! به رحمت از تو فریادرسی می‌طلبم» (حسن است به روایت ترمذی).

پس چگونه ما را رسد که به او بگوییم: ما را دریاب و نجات بده، و این صیغه مخالف قول رسول الله ص است که فرمود: «وقتی که چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی به خدا استعانت کن».

4- صلوات فاتح، و صیغه اش: «اللهم صل على محمد الفاتح لما أغلق» «خدایا صلوات بر محمد فرست گشاینده هرچه بسته شده». و گوینده ادعا دارد که هرکس این صلوات را بخواند برای او بهتر از آنست که شش هزار با قرآن بخواند، و این گفتار از شیخ احمد تیجانی رئیس طریقه تیجانیه منقول است.

چه سفاhti است که عاقلی تا چه رسد به مسلمانی، معتقد باشد که خواندن این صیغه ساختگی یک بار بهتر از خواندن کلام خدا باشد، تا چه رسد به شش هزار بار، و ایا هیچ عاقل یا مسلمانی این را می گوید؟

و اما وصف رسول الله ص به گشاینده بسته ها مطلقا بدون تقیید به خواست خدا خطا است، زیرا رسول الله ص مکه را فتح نکرد، مگر به خواست خدا، و نتوانست دل عمویش را به ایمان بگشاید، بلکه بر شک مرد، و قرآن خطاب به رسول الله ص می فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» [البقرة: 272]. «هدایت شان بر تو نیست، و لکن خداوند کسی را که بخواهد هدایت می کند».

5- صاحب دلائل الخیرات در حزب هفتم می گوید: «اللهم صل على محمد ما سجت الحمائم ونفعت التمام» «خدایا، بر محمد صلوات فرست تا مادامی که کبوتران می خوانند، و تمیه ها نفع دهند». و تمیه عبارت از مهره یا طلسمی است که برای جلوگیری از چشم زخم به گردن آویزان کنند، و هیچ نفعی که ندارد، از اعمال مشرکان است، رسول الله ص فرمود: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که تمیه ای را آویزان کند شرک آورده است» (صحیح است به روایت احمد).

چنانکه می بینیم این صیغه مخالف با حدیث صحیح است، و شرک و تمیه را قربت به خدا می داند.

صلوات ناریه (آتشی):

بسیاری از مردم صلوات آتشی را می‌شناسند، و معروف است که کسی که آن را 4444 بار بخواند، و نیت گشایش سختی یا به جا آمدن حاجتی داشته باشد، به جا می‌آید، و این ادعا باطل است و دلیلی بر آن نیست، و خصوصاً وقتی که متن آن را ببیند، میدانده که شرک در آن ظاهر است، و این صیغه آن است: «اللهم صل علی سیدنا محمد، الذی تنحل به العقد، وتنفرج به الكرب، وتقضى به الحوائج وتنال به الرغائب، وحسن الخواتیم، ویستسقی الغمام بوجهه الکریم، وعلی آله وصحبه عدد کل معلوم لك» «خدایا بر سرور ما محمد صلوات فرست، کسی که گره‌ها به او گشوده شود، و سختی‌ها برطرف گردد، و حاجت‌ها برآورده شود، و به خواسته‌ها رسیده شود، و حسن خاتمه به دست آید، و باوری گرامی او باران از ابر خواسته شود، و بر خویشان و یارانش به عدد هرچه که برای تو معلوم است».

1- عقیده توحیدی که قرآن بدان دعوت کرده است، و رسول الله ص ما را آموخته، بر هر مسلمان واجب می‌سازد که معتقد باشد: خداوند یکتا فقط او است که گره گشاید و سختی را بزداید، و حاجت‌ها را برآورده سازد، و به انسان هرچه میل دارد، وقتی که دعا کند می‌دهد، و برای مسلمان جایز نیست که اندوه زدائی و شفای مرض خود را از غیر خدا بخواهد، اگرچه آن غیر خدا، فرشته یا پیغمبر باشد، و قرآن را می‌بینیم که دعای غیر خدا از پیامبران و اولیا را انکار می‌کند: «قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ٥٦ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ» [الإسراء: 56-57]. «بگو: بخوانید کسانی را که از غیر خدا ادعا کردید، آنان نمی‌توانند ضرر را از شما بردارند یا بگردانند، آنان کسانی که دعا می‌کنند و به سوی خدا وسیله می‌جویند که کدام نزدیکتر باشند، و امیدوار رحمت اویند، و از عذاب او می‌ترسند».

مفسران گفته اند آیه در مورد کسانی است که مسیح را به خدایی می‌خواندند، یا فرشتگان و یا صالحان جن را.

2- چگونه رسول الله ص راضی می‌شود که در باره اش گفته شود: گره‌گشا، یا زداینده سختی، در حالی که قرآن به او امر می‌کند که ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: 188]. «بگو: من مالک نفع و ضرری برای خود نیستم، مگر آنچه که خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم، برای خود از خیر من افزودم، و بدی به من نمی‌رسید، من نیستم جز یک ترساننده و مژده‌دهنده برای قومی که ایمان دارند».

و مردی خدمت رسول الله ص آمد و در ضمن کلام خود گفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتُ» «و هرچه که خدا خواست، و تو خواستی» رسول الله فرماید: «أَجَعَلْتَنِي اللَّهُ نَدَا؟ قُلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» «آیا مرا شرکی خدا ساختی؟ بگو: آنچه خدای یکتا خواست».

4- چرا این صلوات‌های ساختگی را که از ساخته‌های افراد است بخوانیم، و صلوات ابراهیمی را که گفته‌های معصوم است ترک گوئیم.

5- اگر کلمه (به) را به (بها) تبدیل می‌کردیم، عبارت صحیح می‌شد، زیرا توسل به صلوات که فعل و عبادتی از طرف بنده است - چنانکه قبلاً گفتیم - جایز است، لذا باید صیغه چنین باشد: «اللهم صل على محمد صلاة كاملة تنحل بها العقد».

قرآن برای زندگان است نه برای مردگان

خداوند متعال فرماید: ﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [ص: 29]. «کتابی که بر تو نازل کردیم، مبارک است، تا آیات آن را تدبر کنند و اهل عقل یادآور گردند».

یاران رسول الله ص در عمل به اوامر قرآن و ترک نواهی آن از یکدیگر پیشی گرفتند، و در دنیا و آخرت به سعادت رسیدند، و هنگامی که مسلمانان تعالیم قرآن را ترک گفتند، و قرآن را برای مردگان گرفتند که روی قبر بخوانند و ایام عزاداری، ذلت و تفرقه به آنان رسید، و مصداق این آیه شدند: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يُرَبِّ إِنِّي قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ [الفرقان: 30]. «و رسول گفت: ای پروردگارم! قوم من قرآن را ترک گفتند».

خداوند قرآن را برای زندگان نازل فرموده است تا بدان عمل کنند، پس قرآن برای مردگان نیست، آنان در وقت عمل نیستند، و عملشان منقطع شده است، و نمی‌توانند قرآن را بخوانند و بدان عمل کنند، و ثواب قرائت آن به مردگان نمی‌رسد، مگر ثواب قرائت پسر به و مادر، زیر او از سعی آنها است.

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: 39]. «و آنچه برای انسان به جز سعی خود نیست» می‌گوید: (یعنی همانطور که بر انسان گناه دیگری حمل نمی‌شود، ثواب نیز ندارد جز هرچه خود کسب کند، و امام شافعی آن این آیه استنباط کرده است که هدیه ثواب قرائت قرآن به مردگان نمی‌رسد، زیرا از عمل و کسب آنان نیست، و از اینجا است که رسول الله ص امت را به انجام این کار دعوت نکرده و برآن تشویق نفرموده است، نه به صراحت و نه به اشاره، و این کار از هیچکدام از صحابه ص نقل نشده است، و اگر این کار مشتمل بر خیر بود، آنها در عمل به آن از ما سبقت

می گرفتند، و در بخش قربات باید به نص شرع اکتفا کرد، و در تصرف رأی و قیاس وارد نمی شود، اما دعا و صدقه اتفاق بر رسیدن آنها هست و شارع نص بر آن دارد).

1- عادت قرائت قرآن بر مردگان طوری رواج پیدا کرده که خواندن قرآن برای مردم علامت مرگ است، از رادیوها قرآن به طور مستمر پخش نمی شود، مگر این که رئیسی بمیرد، و وقتی که صدای خواندن قرآن از خانه ای می شنوی می دانی که در آنجا عزرداری و ماتمی وجود دارد، یکی از زائرین بر پسر مریضش قرآن می خواند، ناگهان مادرش متوجه شد و فریاد کشید: پسر من مرده است که قرآن بر او می خوانی، و زنی سوره فاتحه را از رادیو شنید، گفت: من آن را دوست ندارم، زیرا مرا به یاد برادر مرده ام می اندازد که وقتی که مرد برای او فاتحه خواندند.

(این عکس العمل برای آنست که انسان از مرگ و متعلقاتش بدش می آید و نفرت دارد).

2- شخصی که در زندگی نماز را ترک گفته، از قرآن خواندن بر او بعد از مرگ چه استفاده ای می برد، زیرا او بر حالتی مرده است که قرآن او را به ویل و عذاب مژده می دهد: ﴿قَوْلٍ لِّلْمُصَلِّينَ ۚ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝﴾ [الماعون: 4-5]. «و ای بر نمازگزارانی که از نماز در غفلتند».

3- اما حدیث «افْرءُوا عَلٰی مَوْتَاكُمْ یس» «بر مردگان تان یس بخوانید»، ابن القطان گفته است: مضطرب است و موقوف بر صحابی است و در اسندش فردی مجهول وجود دارد، و دارقطنی گفته است: (مضطرب الاسناد، و مجهول المتن است و صحیح نیست)، و از رسول الله ص و یاران او ثابت نشده است که عملاً آن سوره را بر میتی خوانده باشند، و نه سوره های دیگر قرآن مانند فاتحه، بلکه رسول الله ص بعد از فارغ شدن از دفن میت می فرمود: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ» «برای برادران طلب آمرزش کنید، و ثبات قدم برای او بخواهید، زیرا الآن از او سؤال می شود» (صحیح است به روایت ابوداود).

4- یکی از داعیان می‌گوید: (وای بر تو ای مسلمان! قرآن را در زندگیت ترک گفتی و بدان عمل نکردی، تا این که به مرگ نزدیک شدی، بر تو سوره (یس) خواندند تا آسان بمیری، آیا قرآن نازل شده که زندگی کنی، یا نازل شده که بمیری؟).

5- و رسول الله ص یاران را نیاخموت که هنگام ورود به قبرستان سوره فاتحه بخوانند، بلکه آنان را آموخت که بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» «سلام بر شما اهل منزل‌ها از مؤمنان و مسلمانان، و ما اگر خدا بخواهد به شما می‌رسیم، برای خودمان و شما طلب عافیت (عاقبت خیر) از خدا دارم» (مسلم).

پس این حدیث به ما می‌آموزد که برای مردگان دعا کنیم نه این که از آنان چیزی بخواهیم، خدایا! به ما روزی کن تا به قرآن‌کریم عمل کنیم، و برآن راهی رویم که رسول گرامیت محمد ص بود.

قیام ممنوع

رسول الله ص فرموده اند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ النَّاسُ قِيَامًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که دوست داشته باشد مردم برای او بایستند، باید جایگاه خود را در دوزخ یابد» (صحیح است به روایت احمد).

و انس رضی الله عنه گفت: (هیچکس محبوبتر از رسول الله ص نزد یاران نبود، و آنان وقتی که حضرتش را می‌دیدند برای او از جای بلند نمی‌شدند، چونکه می‌دانستند این کار را دوست ندارند) صحیح است به روایت ترمذی.

1- از این دو حدیث دانسته می‌شود که مسلمانی که دوست دارد هنگام دخول به استقبال او دیگران بایستند، خود را در معرض دخول جهنم قرار می‌دهد، و یاران رسول الله ص با این که او را بسیار دوست می‌داشتند، هنگام داخل شدن برای او نمی‌ایستادند، چون که رسول الله ص از این ایستادن ناراحت می‌شدند.

2- مردم عادت کرده اند که برای یکدیگر بایستند به خصوص وقتی که استاد یا شیخ به کلاس درس داخل می‌شود، یا برای نماز وارد مسجد می‌گردد، و یا برای دیدن به جائی می‌رود، و همچنین آموزگار وقتی که بر دانش‌آموزان وارد می‌شود، دانش‌آموزان فوراً می‌ایستند تا ادای احترام کنند، و کسی که از ایستادن خودداری می‌کند توبیخ و سرزنش می‌شود که بی‌ادبی کرده و احترام به جای نیاورده است.

سکوت شیخ و آموزگار بر این ایستادن، یا سرزنش مختلف، دال بر این است که آنان دوست دارند دیگران برای‌شان بایستند، و خود را در معرض دخول آتش قرار می‌دهند، و اگر ایستادن را دوست نداشتند، یا بدشان می‌آمد به طلاب خود می‌گفتند نایستند، و احادیثی که از این کار باز میدارد برای آنان شرح می‌دادند.

تکرار ایستادن برای عالم یا هرکس دیگری که داخل می‌شود، سبب می‌شود که ایستادن را دوست بدارد، به صورتی که اگر در جایی برای او نایستادند، یا یکی از حاضرین از ایستادن تخلف کرد، احساس ناراحتی می‌کند، لذا می‌بینیم کسانی که جلو دیگری از جا بلند می‌شوند همکار شیطانند که برای شخص سبب دوست داشتن قیام دیگران برای خود شده اند، و رسول الله ص فرموده اند: «لَا تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطَانِ عَلَى أَخِيكُمْ» «بر ضد برادران همکار شیطان نباشید» (بخاری).

3- بسیاری از مردم می‌گویند: ما برای معلم یا شیخ به احترام علمش می‌ایستیم، به آنان می‌گوییم: آیا در علم رسول الله ص شک دارید، و آیا در ادب صحابه با ایشان شک دارید؟ و با این حال برای او نایستادند، و اسلام احترام را به ایستادن برای کسی نمی‌داند، بلکه احترام به پیروی و فرمانبری و سلام‌گفتن و دست یکدیگر گرفتن است، و قول شوقی شاعر که می‌گوید:

قَمِ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبْجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

برای معلم بایست و احترام او را به وفای بجای آر، زیرا نزدیک است که معلم پیامبر باشد.

اعتبار ندارد، زیرا مخالف با قول معصوم رسول الله ص است که قیام را حرام، و دوستداران آن را تهدید به دخول آتش کرده است.

4- در بسیاری حالات در مجلسی غنی وارد می‌شود، و جلو او بپا می‌شوند، و فقیر می‌آید و کسی برای او از جای خود بلند نمی‌شود، و این سبب می‌شود که فقیر بر غنی کینه بدل گیرد، و همچنین به نسبت کسانی که در مجلس نشسته اند، و ممکن است این فقری که مردم برای او بلند نشده اند، نزد خدا بهتر از آن غنی باشد که جلوش بلند شده اند، چگونه معیار فضل در اسلام مال نیست، بلکه تقوا است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: 13]. «گرامی‌ترین تان نزد خدا باتقواترین تان است».

5- ممکن است کسی بگوید: اگر برای شخص بلند نشدیم، امکان دارد چیزی به نسبت حاضرین به دل گیرد و ناراحت شود، در جواب می‌گوییم: باید برای این شخص شرح داده شود که محبت در دل است، و ما در ترک بلندشدن پیروی از رسول الله ص کردیم که بلندشدن را دوست نمی‌داشت، و همچنین به صحابه اقتدا کردیم که برای ایشان بلند نمی‌شدند، و ما برای او دوست نداریم به دوزخ وارد شود.

6- ممکن است از بعضی مشایخ شنیده شود که حسان شاعر رسول الله ص گفته است: «قیام العزیز علی فرض» «بلندشدن برای شخص عزیز بر من واجب است» این هیچگاه صحیح نیست، و ابن بطه حنبلی چه خوب گفته است:

وَإِذَا صَحَّتِ الضَّمَامُ مِنَّا اِكْتَفَيْنَا أَنْ لَا نَتَعَبَ الْأَجْسَامَنَا

وقتی که دل‌های ما صاف باشد به آن اکتفا کرده و بدن را به زحمت نیندازیم.

لَا تَكْلَفُ أَخَاكَ أَنْ يَتَلَقَى كَمَا يَسْتَحِلُّ الْحَرَامَا

برادرت را مکلف نساز که تو را به چیزی که حرام را حلال می‌سازد استقبال کند.

كَلْنَا وَاثِقُ بُوْدٍ مَصَافِيهِ فَفِيمَ أَرْعَجْنَا وَعِلَامَا؟

همه مان به دوستی دوست با صفا اعتماد دادیم، پس این ایجاد ناراحتی به چه سبب

است؟

قیام مطلوب و شرعی

احادیث صحیحی و اعمالی از صحابه‌ش روایت شده است که دلالت می‌دهد که بلندشدن برای کسی که می‌آید جایز است، پس چرا قیام ممنوع است، در جواب می‌گوییم: بیایید تا باهم این احادیث را بفهمیم:

1- رسول الله ص به طرف دخترش فاطمه ل بلند می‌شد، هنگامی که به خانه‌شان می‌آمد، و فاطمه ك نیز به استقبال پدر هنگام دیدار بلند می‌شد، و این جایز و مطلوب است، زیرا رفتن به استقبال مهمان برای ملاقات و بزرگداشت او است، رسول الله ص فرموده اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ» «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد مهمانش را گرامی بدارد» (بخاری و مسلم).

و این بلندشدن فقط از طرف صاحب خانه است.

2- «قُومُوا إِلَىٰ سَيِّدِكُمْ» «به طرف سرورتان بلند شوید» (بخاری و مسلم) و در روایتی دیگر: «فَأَنْزِلُوهُ» «او را پیاده کنید».

سبب این حدیث آنست که سعد بن معاذ رضی الله عنه زخمی بود، و رسول الله ص او را خواست تا در بارهٔ یهود حکم کند، سعدس سوار الاغی شد، و وقتی که رسید، رسول الله ص به بعضی از انصار فرمود: «قُومُوا إِلَىٰ سَيِّدِكُمْ فَأَنْزِلُوهُ» «به طرف سرورتان بروید و او را از الاغ پیاده کنید» بلند شدند و رفتند و او را از الاغ پایین آوردند، و این بلندشدن مطلوب شرع است، زیرا برای کمک سعدس بزرگ انصارش بود که زخمی بر پشت الاغ سوار بود، تا هنگام پایین آمدن نیفتد.

3- آمده است که هنگامی که کعب بن مالک وارد مسجد شد، و صحابه‌ش نشسته بودند، طلحه‌س به طرف او از جای بلند شد و شتابزده به او مژده قبول توبه اش داد، بعد از آن که از جهاد تخلف کرده بود، و این بلندشدن جایز است، برای واردکردن خوشحالی بر فردی ناراحت و مژده‌دانش به قبول توبه.

4- اگر با دقت ملاحظه کنیم می‌بینیم که احادیثی که دلالت بر جواز قیام در آنها هست همه در آنها لفظ قیام با (الی) تعدیه شده است: «إِلَى سَيِّدِكُمْ...، إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ..، إِلَى كَعْبٍ...» ولی احادیثی که دال بر منع قیام هستند، قیام با لفظ (له) تعدیه شده است، و فرق بین دو عبارت بسیار است، زیرا معنی (قام إلیه) به پا شد به طرف او است که مقصود: رفت تا او را احترام کند یا کمک نماید، و معنی (قام له) در جای خود به قصد تعظیم او بلند شد.

احادیث ضعیف و موضوع (دروغ)

احادیثی که از رسول الله ص به ما رسیده است، یا صحیح است یا حسن یا ضعیف، و یا موضوع. و امام مسلم در مقدمه کتاب خود باب نهمی از گفتن هرچه که انسان شنید از حدیث ضعیف برحذر داشته است با استدلال به این حدیث: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» «کافی است برای دروغگوئی شخص آن که هرچه را که شنید بازگو کند» و امام نووی در شرح صحیح مسلم، باب نهمی از روایت از ضعفا به این حدیث استدلال کرده است: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا بِهِ أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَأَيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ» «در آخر زمان افرادی از امتم برای شما به چیزهایی حدیث می‌گویند که نه شما و نه پدران‌تان هیچکدام نشنیده اید، پس شما را از آنان برحذر می‌دارم» (مسلم).

امام ابن حبان در صحیح خود گفته است: (فصل، در باره وجوب داخل شدن به آتش برای کسی که به حضرت محمد مصطفی ص چیزی نسبت دهد که نمی‌داند صحیح است) سپس با سند خود این حدیث آورده است: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که بر من چیزی گوید که من آن را نگفته‌ام، باید جایگاهش در جهنم یابد» (و این حدیث را امام احمد نیز روایت کرده است).

و رسول الله ص از حدیث‌های ساختگی و دروغ برحذر داشته است: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که عمداً بر من دروغ گوید، باید جایگاهی برای خود در آتش بگیرد» (این حدیث متواتر است).

و بسی جای تأسف است که بعضی از مشایخ احادیث موضوع را روایت می‌کنند تا مذهب و اعتقاد خود را تأیید نمایند، از اینگونه احادیث موارد زیر است:

«اِخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةً» «اختلاف امتم رحمت است».

دانشمند بزرگ ابن حزم گوید: این حدیث نیست، بلکه باطل و ساختگی است، زیرا اگر اختلاف رحمت بود، اتفاق خشم و غضب خدا بود، و این را هیچ مسلمانی نمی گوید.

«تَعْلَمُوا السَّحَرُ وَلَا تَعْمَلُوا بِهِ» «سحر را بیاموزید، ولی بدان عمل نکنید».

«لَوْ اعْتَقَدَ أَحَدُكُمْ عَلَى حِزِّ لَنْفَعَةٍ» «اگر یکی از شما به سنگ معتقد باشد، او را نفع رساند» و احادیث ساختگی و دروغ دیگر که دروغ بودن در آنها واضح است. و اما حدیث مشهور و منتشر: «جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَمَجَانِبَكُمْ» «بچه ها و دیوانگان خود را از مساجدتان دور دارید» ببینید که اهل حدیث در باره اش چه می گویند: ابن حجر گوید: ضعیف است، و ابن الجوزی گوید: صحیح نیست، و عبدالحق گوید: اصلی ندارد.

در حدیثی صحیح ثابت است: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ» «فرزندان خود را در سن هفت سالگی نماز بیاموزید و بر ترک آن آنها را بزنید، وقتی که ده ساله شدند» (صحیح است به روایت احمد). و آموزش در مسجد است، همانطور که رسول الله ص اصحابش خود را نماز بر منبر آموخت.

بسیاری از اهل علم می گویند: منظور حدیث آنست که کودکان غیر ممیز را از مسجد دور دارید، در جواب می گوییم: رسول الله ص صدای گریه بچه ای را شنید، نماز را کوتاه خواند، و به اصحابش فرمودند: صدای گریه کودکی شنیدم و ترسیدم که مادرش از نماز مشغول شود، این حدیث را بخاری روایت کرده است، چنانکه می بینیم رسول الله ص هنگام شنیدن گریه به احساس مادر به نسبت فرزند احترام گذاشت، و آن زن را دستور نداد که بچه اش را از مسجد بیرون ببرد.

1- حدیث ضعیف دارای نسبت ثابت به رسول الله ص نیست، چون که علتی در سند یا متنش وجود دارد، و اگر یکی از ما در بازار گوشت چاق و لاغری ببیند، گوشت چاق

را می‌خرد، و ضعیف را به حال خود می‌گذارد، و اسلام به امر کرده است که در قربانی از گوسفند چاق استفاده کنیم، و لاغر ضعیف را ترک گوئیم، پس چگونه جایز است که هنگام وجود حدیث صحیح در دین از حدیث ضعیف بهره بگیریم؟

2- بعضی از علمای متأخر عمل به حدیث ضعیف را به شروطی تجویز کرده‌اند:

1- آن که در فضایل اعمال باشد.

2- آن که اصل صحیحی داشته باشد.

3- آن که ضعفش شدید نباشد.

4- آن که در هنگام عمل اعتقاد به ثبوت آن نرود، بلکه عمل‌کننده معتقد به ضعف آن باشد، و امروزه مردم مقید به این شروط نیستند، و این شروط خیلی کم در حدیث ضعیف تحقق می‌یابد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه أجمعین والحمد لله رب العالمین